

ملاحظات و تصحیحات

محمد کاظم رحمتی

مقدمه

آنچه در پی خواهد آمد مجموعه یادداشت‌های کوتاه و بلند و پراکنده‌ای است در تصحیح برخی متون کتابشناسی، تراجم و تاریخی که به تفاریق در طول مطالعه و انس با منابع مختلف به خصوص نسخه‌های خطی و فهرس مخطوطات به دست آمده است.



۱. تحفة الأزهار و زلال الأنهار و چند نکته درباره آن

در جمله کتابهای ارزشمند نوشته در دانش نسب کتاب تحفة الأزهار و زلال الأنهار ضامن بن شدقم حسینی مدنی (زنده در ۱۰۹۰) اثری است ارزشمند و مشتمل بر اطلاعات فراوان درباره خاندان‌های شیعی و زیدی سادات. در میان اطلاعات انبوهی که ضامن بن شدقم ارائه کرده، مطالب مهمی درباره خاندان خود آورده است از جمله مطالبی درباره جدش سید بدرالدین حسن بن علی بن حسن بن شدقم مدنی. ضامن بن شدقم بن علی بن بدرالدین حسن شرح حال نیای خود یعنی بدرالدین حسن را به تفصیل در تحفة الأزهار آورده است. بدرالدین حسن در ۹۴۱ در مدینه دیده به جهان گشود و نزد عالمان وقت خود در همانجا به تحصیل پرداخت. بعد از درگذشت پدرش در ۹۶۰، نقابت سادات را در مدینه برعهده گرفت اما

به دلیل اختلافات بر سر نقابت علویان از آن در ۹۶۲ کناره گرفت و مدینه را به تاریخ دوم شعبان ۹۶۲ به قصد سلطان دکن و احمد آباد یعنی سلطان حسین نظام شاه بن برهان نظام شاه ترک کرد. مدتی نزد او بود و سپس به شیراز رفت و مدتی در آنجا بود و نزد برخی عالمان آنجا به فراگیری علوم رایج پرداخت. سپس به مشهد رفت و پس از آن برای دیدار با شاه صفوی، شاه طهماسب به قزوین سفر کرد و در ذی القعدة ۹۶۴ توانست با شاه دیدار داشته باشد و مورد احترام و تکریم شاه قرار گرفت. در قزوین با حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی عالم برجسته شیعی دیدار کرد و از او اجازه روایت دریافت کرد.^۱

در هنگام اقامت در قزوین، سلطان حسین نظام شاه نامه ای به سید بدرالدین حسن نوشت و از او خواهش کرد که به نزدش بازگردد، پس از بازگشت وی با خواهر حسین نظام شاه به نام فتحشاه ازدواج کرد. سید بدرالدین حسن در همانجا سکونت داشت تا آنکه در چهاردهم صفر ۹۹۸ در راه دیدار با سلطان مرتضی نظام شاه در جایی که در متن چاپ شده تحفة الأزهار «بحیر» آمده درگذشت. زندگی بدرالدین حسن و روابط میان سلاطین دکن با اشراف امامی حجاز و دیدگاه عالمان حجاز نسبت به صفویه مطالبی است که در زندگی سید بدرالدین حسن مورد توجه قرار گرفته و به آن اشاره شده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اکنون به چند تصحیف رخ داده درباره نام افراد و مکان هایی که در شرح حال سید بدرالدین حسن اشاره شده، سخن خواهیم گفت.

۱. سید بدرالدین حسن در پاسخ به سید محمد بن حسین سمرقندی فهرستی از مشایخ خود آورده است. سید حسن ابتدا مشایخ خود از اهل سنت را ذکر کرده و بعد مشایخ شیعی خود. سمرقندی مطالب مذکور را باید در کتاب خود نقل کرده باشد و ظاهراً در هنگام نقل مرتکب برخی خطاها در کتابت نام ها شده است از جمله در کتابت نام حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی و آن را چنین آورده است: «عمدة العلماء العظام وزبدة الفضلاء الفخام، الجامع للمبانی المفيدة للمعانی الشیخ حسن بن الهمدانی ببلدة قزوین» (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۲۲۸). ظاهراً ضامن بن شدم به آنچه سمرقندی آورده، اعتماد کرده است. تاریخ حضور سید بدرالدین حسن در قزوین ذی القعدة ۹۶۴ بوده و حسین بن عبدالصمد نیز باید پیش از این تاریخ اصفهان را ترک کرده و در قزوین سکونت گزیده باشد. پرسشی که به خاطر می رسد این است که چرا بدرالدین حسن ابتدا مشایخ سنی خود را برای سمرقندی ذکر کرده است؟ یک جواب محتمل آن است که اساساً سمرقندی شیعه نبوده است و به همین دلیل سید حسن نخست مشایخ سنی خود را ذکر کرده است. حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی در هفتم رمضان ۹۶۳ در اصفهان بوده و یکی از گواهان وقف نامه امیر فضل الله حسینی بوده است و باید پس از این تاریخ و پیش از ذی القعدة ۹۶۴ به قزوین مهاجرت کرده باشد.

دربارهٔ مکان درگذشت سید بدرالدین حسن نام مکان به صورت مشخصی در نسخه‌های اساس تحقیق نیامده و مصحح نیز تنها در پاورقی به ابهام و بدون نقطه بدون نام مکان مورد بحث اشاره کرده و به ظن خود نام مکان را «بجیر من اری الدکن» ذکر کرده است (تحفة، ج ۲، قسم اول، ص ۲۵۲ و پانویس ۳). تعبیر «اری الدکن» تصحیف یا خطای چاپی است و باید ارض الدکن باشد اما نام قبل از آن چیست؟

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران در ضمن نسخه‌های خطی اهدایی مرحوم سید محمد مشکوة، به شمارهٔ ۷۸ نسخه‌ای از نهج البلاغة موجود است که کاتب آن حسن بن علی بن حسن بن علی بن شدقم حسینی مدنی است که از کتابت نسخه در ۱۷ ربیع الاول ۹۹۴ به هنگام صبح روز یکشنبه فراغت حاصل کرده است. او در کتابت نسخهٔ اخیر از چهار نسخه بهره برده که به آنها در انجامة اشاره کرده است. خوشبختانه تصویر اوراق پایانی که عبارت‌های انجامة در آن قرار دارد، در متن فهرست آمده است. متن انجامة چنین است:

«...المؤمن اخاه فقد فارقه؛ هذا آخر ما دونه السيد الرضى - رضى الله عنه - فى نهج البلاغة وقد تمّ بقلم العبد الجانى الحسن بن على بن الحسن بن على بن شدقم الحسينى المدنى نسباً ووطناً ضحى يوم الأحد، التاسع عشر من شهر محرم الحرام عام ستة وتسعين و تسعمائة ببلدة جُنَيْر - صانها الله تعالى عن العَيْرِ والعَيْرِ و كان ابتدائى فى كتابته سابع عشر ربيع الأول عام ۹۹۴ والعذر فى امتداد المدة تناوب امراض وتدارك اعراض حتى من الله تعالى باتمامه و كان اعتمادى حال الكتابة على ثلاث نسخ بل اربع نسخ؛ ۱. نسخ شرح نهج البلاغة للعلامة / ۴۰۱ الف / عبد الحميد بن ابى الحديد بخط المزيدي وهى غاية فى الضبط و التصحيح ۲. نسخة مقرأة على الشيخ سديد الدين يوسف بن مطهر - رحمه الله تعالى - و عليها تبليغ بخطه و آخر تبليغه عند قوله عليه السلام «ومن كلام له الى معاوية» «وأرديت جيلاً من الناس» و تاريخ هذه النسخة سنة ۵۸۸، ۳. نسخة عليها آثار الصحة و تاريخها سنة اربعماية ۴. نسخة وهى اقلهنّ نسخة شرح الشيخ الفاضل ميثم البحرانى و صلى الله على خير خلقه الى الأبد و نور عرشه محمد وآله الطاهرين و صحبه الأكرمين و الحمد لله رب العالمين / ۴۰۱ ب /»^۱

۱. مرحوم علینقی منزوی در وصف نسخهٔ اخیر توضیحات مفصلى دربارهٔ نهج البلاغه و تدوین آن آورده اند اما انجامة اخیر که به دقت اعراب گذاری شده و نام مکان کتابت نیز در آن آمده را به طور کامل ذکر نکرده اند (بنگرید به: علینقی منزوی، فهرست کتابخانهٔ اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانهٔ دانشگاه تهران (تهران):

نسخهٔ اخیر که از جمله آثار کتابت شده توسط سید بدرالدین حسن در سالهای آخر عمرش می باشد به دقت اعراب گذاری شده و نام مکان کتابت نیز جُنَیر ذکر شده است؛ مکانی که سید بدرالدین حسن در آنجا اقامت داشته است. مکان اخیر همان جایی است که سید بدرالدین حسن در آنجا درگذشته است و بجیر که در متن تحفة الأزهار آمده تصحیفی از جُنَیر است. ناآشنایی و غریب بودن نام شهر اخیر برای مصححان متون و یا حتی فهرست نگاران باعث شده تا به صورت هایی دیگری از آن در فهرس یاد شود چون جییر^۱ و خییو. دانشمند گرامی حجت الاسلام والمسلمین حسین واثقی در کتاب المذنیات (قم، ۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۷۷۲، پاورقی ۱ به درستی به ضبط نام جنیر اشاره کرده و دلیل آن را نسخهٔ نهج البلاغه که بدرالدین حسن کتابت کرده، ذکر کرده اند.

شهر جنیر در قرن دهم از شهرهای مهم دکن بوده و عالمان شیعی مهاجر به هند ظاهراً به آنجا می رفته اند. شاهدی بر این مدعا سوای اقامت خاندان ابن شدقم در آنجا، حضور عالمی دیگر به نام سید سراج الدین حسن بن نورالدین از عالمان عاملی است که به هند مهاجرت کرده و در آنجا ساکن بوده است. سید بدرالدین حسن بن نورالدین علی بن شدقم (متوفی ۹۹۸) در اشاره به سراج الدین نوشته است:

دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ ش، ج ۲، ص ۲۹۵-۳۲۴). تاریخ فراغت از کتابت نسخه نیز هفدهم ربیع الاول ۹۹۴ ذکر شده در حالی که تاریخ اخیر زمان شروع کتابت نسخه است. اطلاعات اخیر به همین شکل نادرست به فنخا نیز راه یافته است. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی به این نسخه اشاره کرده اما ظاهراً به دلیل غریب بودن نام جُنَیر- شهری که اکنون نیز به همین نام باقی است- آن را خبیر خوانده اند. بنگرید به: همو، «ما تبقى من مخطوطات نهج البلاغه»، تراثنا، السنة الثانية، ربیع الثانی - رمضان ۱۴۰۷، العدد ۲ و ۳، ص ۳۳.

۱. محمد بن حسین بن قطب الدین بن سدید جرجانی که در صفر ۹۵۱ در بلدة جُنَیر از توابع دکن هند نسخه ای از کتاب التوحید شیخ صدوق را کتابت کرده و فهرست نگار محترم به دلیل شباهت جنیر به جییر، نام مکان را جییر در فهرست ذکر کرده است. جرجانی در انجامة کتاب التوحید خود را چنین معرفی کرده است: «...تم کتاب التوحید تصنیف الشیخ الجلیل السعید ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه القمی نزیل الری رضی الله عنه وارضاه وحشره مع ائمة الطاهیرین بمحمد وآله ابرار و فرغ من نسخه العبد اقل الاقلین و خادم المساکین محمد بن حسین بن قطب الدین بن سدید الجرجانی غفر عنهم فی بلدة جُنَیر من توابع الهند الدکن فی شهر صفر من شهور سنة ۹۵۱ احدی و خمسين و تسعمائة الهجرية و الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً تم». بنگرید به: بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر بازار (اصفهان - ایران)، دفتر سوم، ص ۶۳۲-۶۳۴. در فنخا (ج ۹، ص ۴۱۸) نیز نام مکان کتابت جییر آمده است.

«قال جدی حسن المؤلف طاب ثراه؛ صلینا العشاء الآخرة فی بلدة جُنیرا حدی مدن الدکن بارض الهند خلف شیخنا المقدس المرحوم السید شریف العالم الفاضل المنیف الكامل التقی الورع النقی سراج الدین حسن بن نورالدین الحسینی الشقطنی البعلبکی لیلة الجمعة ثامن شهر شوال سنة ۹۶۴ قال: حدثنا الشیخ حسین بن (عبدالصمد) الحارثی (در اصل تصحیف به الساحلی) العاملی عن السید العالم العلامة الافخر السید بدرالدین حسن بن جعفر باسناده إلى الامام علی بن أبی طالب علیه السلام قال: سیخرج من نسلی فی آخر الزمان من خراسان، کنز لا ذهب ولا فضة، بل شاب متعصب بعصاة حمراء، راکب بغلة شهباء، عسکره اثنا عشر الفاً، فاذا رأیتموه فانصروه واتوه ولو حبوا. قال السید حسن بن جعفر: فوالله لقد رأیت رجلاً دخل تبریز وهو متعصب بعصاة حمراء راکب بغلة شهباء، وسمعت ان عسکره اثنا عشر الفاً، فسألته عن اسمه فقالوا: اسماعیل بن شجاع الدین حیدر الصفوی الموسوی الحسینی»^۱.

مطلب اخیر از چند جهت اهمیت دارد. نخست درباره عالم شیعی حسن بن نورالدین شقطنی بعلبکی اطلاعات بسیار اندکی در دست است. نقل اخیر دلالت بر این دارد که وی اهل بعلبک است و شهرت شقطنی نیز باید اشاره به مکانی نزدیک بعلبک به نام شقطن باشد که البته ظاهراً اکنون موجود نباشد.

نکته دیگر نوع نگاه عالمان جبل عاملی و حجازی به صفویه است و روایت اخیر - سوای بحث صدور یا وثاقت آن - مورد توجه عالمان جبل عامل بوده و آن را بر ظهور صفویه منطبق می دانسته اند و نص اخیر از حیث نشان دادن دیدگاه عالمان حجازی و شامی درباره صفویان خاصه در دوره نخست آنها اهمیت دارد و نادرستی دیدگاه صفویه پژوهان و اصرار آنها بر اینکه شاه اسماعیل و شاه طهماسب دست کم تا میانه سلطنتش دیدگاه های غالبانه داشته یا ادعای الوهیت می کرده اند. مطلب اخیر و ادعای الوهیت به شکل ثابتی در مطالعات صفوی پژوهان تکرار شده و به عنوان یکی از مسلمات درباره شاه اسماعیل و شاه طهماسب مورد پذیرش است حال آنکه سوای مطلب اخیر شواهد دیگری هم بر نادرستی آن در دست است که در جایی دیگر از آنها بحث کرده ام.

۱. بنگرید به: ضامن بن شدقم حسینی، تحفة الازهار و زلال الانهار، تحقیق و تعلیق کامل سلمان الجبوری (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش/ ۱۴۲۰)، ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۵.

۲. رشنیق و تصحیف آن در عبارتی از کتاب تاریخ قم

سادات شجره که منسوب به روستایی به نام شجره در اطراف مدینه هستند، در قرن چهارم به قم مهاجرت کرده و برخی از آنها در اطراف حرم قبه و مزار داشته اند که شرح حال برخی از آنها در تاریخ قم (ص ۲۳۲-۲۳۵) آمده است.^۱ در شرح حال ابوعلی احمد بن حسن بن احمد شجری (متوفی روز پنجشنبه دهم ربیع الآخر ۳۷۱) گفته شده: «و از و پسری طفل الحسن نام بازماند و مادر او رستاقیه بوده است...» (تاریخ قم، ص ۲۳۳). تعبیر رستاقیه باید تصحیف باشد. از آنجایی که سادات عموماً با سادات ازدواج می کرده اند و هنوز در میان برخی از آنها همین رسم باقی مانده، به نظر می رسد که مؤلف تاریخ قم قصد آن دارد که اشاره کند، مادر حسن از غیر سادات بوده است بر این اساس تعبیر رستاقیه باید تصحیف رشناقیه باشد که تعبیر کهن و متداول در عراق عجم در اشاره به غیر سید بوده است.

عبدالجلیل قزوینی در جایی از کتاب خود تعبیر رشنیقان را به معنی غیر سید به کار برده و نوشته است: «... ببیند که این نعمت درین دیار و بلاد مشترک است از میان مسلمانان و مشرکان و جهودان و مؤمنان و موحدان و ملحدان و علویان و رشنیقان و ترکان و تاجیکان». از نظر معنی عبارت های آمده تضاد معنی دارند و سوای اشارات دیگر در خصوص معنی رشنیق که واژه ای ظاهراً طبری باشد و به صورت رشنیق هم تداول دارد، کاربرد آن در عبارت اخیر به صراحت معنی غیر سید را می رساند (بنگرید به: عبدالجلیل رازی قزوینی، بعضی مثالب النواصب، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی (قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ش)، ص ۴۷۸ و مطالب آمده در تعلیقه ۱۶۶). توجه من به تعبیر رشنیق و رشناقه به عبارتی در کتاب اخبار الائمه الزیدیه بازمی گردد.

سال ها قبل ویلفرد مادلونگ مجموعه ای از متون زیدی درباره زیدیان شمال ایران با عنوان اخبار أئمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان (بیروت، ۱۹۸۷) را منتشر کرده که مشتمل بر

۱. آخرین فرد شناخته شده از سادات شجری قم سلطان بن حسن شجری قمی است که اطلاعات ما درباره وی بر اساس نسخه هایی است که وی کتابت کرده از جمله نسخه ای از التنقیح الرائع که در کتابخانه ملک به شماره ۱۳۰۲ با تاریخ فراغت از کتابت غره ربیع الاول ۸۳۴ و گویا نسخه ای از جوامع الجامع شماره ۱۹۷۸ در کتابخانه آیت الله حکیم که در ۸۳۸ مقابله شده و در آخر آن رقم کاتب «سلطان بن حسن حسینی قمی در قم» آمده مورد اشاره استاد ارجمند آقای سید حسین مدرسی طباطبائی در کتاب تربیت پاکان، ج ۱، ص ۱۹، پاورقی چهارم قرار گرفته است.

بخش‌های مهمی از آثار زیدیان یمنی و ایرانی است که پرتوی تازه بردانسته‌های اندک ما درباره‌ی جوامع زیدیان ایران می‌افکند. از جمله متن‌هایی که مادلونگ بخشی از آن را منتشر کرده، بخشی از کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة للإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) است که البته اکنون متن کامل آن نیز منتشر شده است (بنگرید به: عبدالله بن حمزه، «کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة»، مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزة، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صعده، ۲۰۰۲/۱۴۲۳، القسم الثاني، ص ۴۹۹-۵۴۰ و عبارت مورد بحث در صفحه ۵۲۰ است). رساله‌ی اخیر المنصور بالله در حقیقت یکی از بی‌شمار رساله‌های او در توجیه سخت‌گیری و رفتار تند و خشن او با مطرفیه است. وی در جایی از رساله‌ی اخیر به بحث از سنت زیدیان پیش از او در سخت‌گیری بر اسماعیلیان پرداخته و به نظر قاضی عمادالدین ابومضرم مؤیدی در جواز صلح با اسماعیلیان تاخته و ضمن نقد نظر مؤیدی، به بیان مطالبی از یوسف بن ابی‌الحسن گیلانی که او را بزرگ زیدیان خراسان و دیلمان و گیلان معرفی کرده، پرداخته است و از وی با قید رحمه الله یاد کرده که البته تعبیر اخیر خود نشانگر آن است که یوسف بن ابی‌الحسن گیلانی پیش از ۶۱۴ در گذشته است. مطالب نقل شده از یوسف بن ابی‌الحسن گیلانی که ظاهراً از یکی از تألیفات ناشناخته او برای ما باشد، در بیان آنکه سنت زیدیه شدت عمل با اسماعیلیان بوده، به بیان شیوه و سنت زیدیان پیشین می‌پردازد. در آخر متن نقل شده، یوسف بن ابی‌الحسن گیلانی پس از نقل فتاوی و نظرات سادات زیدی به نقل فتاوی عالمان زیدی غیر سادات می‌پردازد و آنها را با تعبیر «العلماء الرساتقه» در آغاز کلامش معرفی کرده است (ص ۱۷۰). مادلونگ در قرائت تعبیر اخیر یعنی الرساتقه که در متن آورده اشاره نموده که در نسخه‌ای دیگر از کتاب الرسالة العالمة، تعبیر اخیر به السابقة آمده است.

بر طبق قواعد نحو عربی الرساتقه محتملترین گزینه‌ای است که در قرائت کلمه مورد نظر به ذهن متبادر می‌شود. اما آیا قرائت اخیر صحیح است؟ سالها قبل نسخه‌ای از کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی با تعلیقات مفصل مرحوم ارموی در اختیارم قرار گرفت و البته خواندن بخش تعلیقات مفصل آن کمی حوصله می‌خواست و از قضا برای آنکه به دنبال مطالبی درباره‌ی شیوه تصحیح آن مرحوم بودم، تمام آن تعلیقات را مرور کردم و گاه برخی نکات آن در ذهنم ماند از جمله یادداشتی درباره‌ی کلمه رشنیق که به معنی غیرسید در سده‌های پیشین رواج داشته و در

نواحی شمالی ایران و جبال به کار می رفته کما اینکه نویسنده کتاب نقض آن را به کار برده و مرحوم ارموی در ضمن تعلیقات شواهد دیگری هم از کاربرد آن را نقل کرده است. فقط یک نکته باقی می ماند تعبیر فارسی رشنیق با افزودن ال به آن بر طبق قواعد عربی مرسوم زبان عربی به کلمه عربی الرشنیق تبدیل نمی شود اما کلید معمای قرائت کلمه اخیر دقیقاً همینجا است. به واقع در سده های گذشته یک شیوه مرسوم ساخت کلمات عربی از لغات فارسی - که البته شیوه ای مطابق قواعد زبان عربی هم نبوده - افزودن ال به آغاز کلمات و به کار گیری آنها به عنوان لغتی عربی بوده است. در واقع یوسف بن ابی الحسن گیلانی در صدد بیان این مطلب است که فتاوی سادات زیدی در خصوص اسماعیلیان این است و عالمان غیر سید زیدی یا همان رشنقیان (الرشانقة) بر این عقیده هستند. نکته اخیر نشان می دهد که گاهی اوقات در تصحیح متن باید به شکل غیر نحوی کاربرد کلمات غیر عربی در زبان عربی سده های پیشین هم توجه نمود. همین اشکال در تصحیح عبارت مذکور در رسائل عبدالله بن حمزه باقی است و مصححان یمنی نیز عبارت را به پیروی از ماد لونگ الرساتقة تصحیح کرده اند.

نکته دیگری که باید اکنون به معنی رشنیق بیفزاییم، به کار گیری آن توسط محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) در کتاب التبصیر فی معالم الدین یا کتاب فی تبصیر اولی النهی معالم الهدی است که علی بن عبدالعزیز بن علی شبل (ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۲۵/۲۰۰۴) آن را تصحیح کرده است. طبری در جایی از کتاب خود که پاسخی به گروهی از اهل طبرستان است از اینکه مردمان از کسی که او، وی را «السندی الرشنیق» یاد کرده، پیروی کنند، خرده گرفته است (ص ۱۱۱). محقق کتاب که آشنایی با تعبیر رشنیق نداشته در پاورقی مطالب بی ربطی آورده اما تعبیر اخیر که طبری در معنی ناسزا و معادل ناسید به کار برده، نمونه ای دیگر از تداول تعبیر رشنیق به معنی غیر سید است.

۳. برخی منابع طبرسی در مجمع البیان

مرحوم کریمان در کتاب ارزشمند طبرسی و مجمع البیان، در مجلد دوم که عنوان فرعی تحقیقی در مجمع البیان نام دارد، به تفصیل درباره منابع مورد استفاده طبرسی در نگارش تفسیرش سخن گفته است (ج ۲، ص ۳۶-۱۴۲). اکنون به لطف در اختیار قرار گرفتن برخی منابع که در زمان مرحوم کریمان در دسترس نبوده و به صورت خطی بوده اند درباره برخی منابع طبرسی می توان قضاوت روشنتری داشت. از جمله اینکه از منابع مهم طبرسی که در آغاز تفسیر خود از آن به

تفصیل نقل کرده اما به آن اشاره نکرده، کتاب ذخیره العالم و بصیرة المتعلم سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) است.

طبرسی در مقدمه تفسیر خود به بحث تدوین قرآن و عقیده به نقصان قرآن اشاره کرده و از رساله الطرابلسیات سید مرتضی مطالبی آورده که ظاهر نقل، دلالت برداشتن نسخه ای از کتاب الطرابلسیات سید مرتضی توسط طبرسی دارد، اما مقایسه دقیق مطالب نقل شده با عبارتهای مشابهی که سید مرتضی در کتاب الذخیره آورده دلالت بر این دارد که طبرسی کتاب الطرابلسیات را در اختیار نداشته و مطالب خود را از کتاب الذخیره سید مرتضی نقل کرده است. مرحوم کریمان (ج ۲، ص ۸۵-۸۶) تنها اشاره به این مطلب دارد که سید مرتضی و برخی از آثارش از جمله منابع طبرسی بوده است. سید مرتضی در بحث از تدوین قرآن در کتاب الذخیره (ص ۳۶۱-۳۶۴) تفصیل بحث خود را به رساله الطرابلسیات که در آن به تفصیل از مسئله سخن گفته، ارجاع داده است و مرحوم طبرسی همین مطالب اخیر را در مقدمه مجمع البیان نقل کرده است.

از منابع مهم دیگر طبرسی در نگارش کتاب مجمع البیان کتاب الاصول فی النحو ابوبکر محمد بن سری بغدادی سراج (متوفی ۳۱۶) است که مرحوم کریمان به آن اشاره ای نکرده و طبرسی در مواردی به تصریح از او نقل قول کرده است (مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۷، ۹۸، ۱۰۵).^۱

۱. شاید خالی از لطف نباشد تا در این جا اشاره ای به توجه یهودیان قرائیم به آثار سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) داشته باشم. یهودیان قرائیم در تکوین نظام کلامی خود برخلاف جریان رسمی (ربانیان) یهودیت، به شدت از نظام کلامی اسلامی خاصه معتزله متأثر بوده اند. در میان شخصیت های مورد توجه قرائیم که به کتابت و مطالعه آثارش می پرداخته اند، سید مرتضی است. شاهدی مهم در این خصوص، نسخه ای کهن از کتاب الذخیره (که عنوان دقیق ذخیره العالم و بصیرة المتعلم است) سید مرتضی است که عالم نامور قرائیمی عالی (علی) بن سلیمان مقدسی در رجب ۴۷۲ کتابت کرده است. در حالی که نسخه های خطی موجود از اثر اخیر سید مرتضی در سنت شیعی به قرن یازدهم به بعد تعلق دارد، قدمت نسخه اخیر که حدود چهل سال پس از درگذشت سید مرتضی کتابت شده بسیار با اهمیت است. نسخه اخیر در شهر فسطاط مصر کتابت شده است. نسخه اخیر که در ضبط کلمات، قرائت مرجحتر و خواناتری نسبت به نسخه های شیعی کتاب الذخیره دارد. عالی بن سلیمان در انجامه نسخه متذکر شده که نسخه را برای خود کتابت کرده است. به تازگی قطعاتی از کتاب الملخص سید مرتضی نیز در میان اوراق گنیزه یافت شده است. نمونه ای از اهمیت و شهرت سید مرتضی در سنت یهودیان قرائیم، مطالبی است که به تازگی و در پی در دسترس قرار گرفتن مجموعه ای مهم از میراث قرائیم به نام مجموعه فرکوویچ - مجموعه متعلق به آبراهام فرکوویچ (۱۷۸۷-۱۸۷۴) یکی از مهمترین مجموعه آثار یهودیان

۴. مصحف عبدالله بن مسعود

ابن ندیم بجئی در باب مصاحف کهن، خاصه مصحف عبدالله بن مسعود و أبی بن کعب آورده است. در سخن از مصاحف هر دو صحابی و ترتیب آنها ابن ندیم از کتاب القراءات فضل بن شاذان رازی مطالب خود را نقل کرده است (الفهرست، ج ۱، بخش اول، ص ۶۴-۶۶، ۶۷-۶۹). ابن ندیم پس از نقل مطالب ابن شاذان در اشاره به ترتیب سور در مصحف عبدالله بن مسعود و عبارتی توضیحی از ابن شاذان رازی که ابن مسعود در مصحف خود سورة فاتحه و معوذتین را ذکر نکرده، می نویسد:

«قال محمد بن إسحاق: رأيت عدة مصاحف ذكرُ نسخها أنها مصحف ابن مسعود، ليس فيها مصحفين متفقين وأكثرها في رق كبير النسخ، وقد رأيت مصحفاً قد كُتب منذ نحو مائتي

قرائمی است که توسط فرکوپیچ از کنیسه های شام و مصر گردآوری شده است. مجموعه اخیر مشتمل بر نسخه های خطی بسیاری به زبان عربی، عبری است. در مواردی نیز کاتب، نسخه عربی را به حروف عبری کتابت کرده است. - در اختیار ما قرار گرفته است. در میان نسخه های مجموعه اخیر، قطعاتی از کتاب الایمان الی جوامع التکلیف علماً و عملاً تألیف سهل بن فضل تستری یافته شده است. اهمیت بخش های اخیر سوای شناخت کلام یهودیان قرائیم، در مطالبی است که فضل بن سهل تستری در مقدمه خود و علت نگارش کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه گفته که او کتاب را به خواهش عالی بن سلیمان نوشته است. علی بن سلیمان از تستری خواسته بود تا برای جامعه یهودیان اثری همانند کتاب *Jemal el-ilm wal-amal* سید مرتضی تألیف کند. عالی بن سلیمان مقدسی از یهودیان قرائیمی ساکن در بیت المقدس بوده و سهل بن فضل تستری بزرگ قرائیم در قاهره، مطلب اخیر نخست نشانگر شهرت آثار سید مرتضی فراتر از سنت تشیع و حوزه جغرافیای عراق عرب و عجم است و دیگر نشانگر توجه و علاقه یهودیان قرائیمی مصر و شام به آثار سید مرتضی و متداول بودن متن برخی از آثار خاصه کلامی وی به عنوان متن های مورد توجه در میان آنهاست. کما اینکه قطعاتی از برخی شروح آثار سید مرتضی در گنیزه های یهودیان قاهره یافت شده است. به دلیل آنکه مطالعات درباره مواد موجود در گنیزه های قاهره در مراحل ابتدایی است، هنوز باید در انتظار بود که اطلاعات بیشتری از توجه عالمان قرائیمی به آثار متکلمان مسلمان و سید مرتضی در آن یافت شود. تفصیل مطلب درباره لزوم توجه به مطالعات میان رشته ای بین الادیانی را زابینه اشمیتیکه در مقاله ای با عنوان «مواد المسلمین فی مجموعه ابراهام فیرکوپیچ، المكتبة الوطنية الروسية، سانت بطرسبرج» تألیف کرده که در مجله المخطوطات والوثائق الإسلامية، السنة الأولى، العدد ۱ (محرم ۱۴۳۷/۲۰۱۵)، ص ۵۷-۷۰ مورد بحث قرار داده است. برای بحث تفصیلی درباره کتاب الایمان سهل بن فضل تستری (یاشار بن حسد) نیز بنگرید به:

سنة فيه فاتحة الكتاب، والفضل بن شاذان أحد الأئمة في القرآن والروايات فلذلك ذكرنا ما قاله دون ما شاهدناه».

ابوالعباس فضل بن شاذان بن عیسی رازی مقری که ذهبی او را شیخ الإقراء بالری معرفی کرده از جماعتی چون احمد بن یزید حلوانی و محمد بن عیسی اصفهانی و دیگران اخذ قرائت کرده و از اسماعیل بن ابی اویس، سعید بن منصور و احمد بن یونس و گروهی دیگر سماع حدیث کرده است. از وی ابو حاتم رازی و فرزندش نقل روایت کرده و او را ثقه معرفی کرده اند. فرزند او، عباس بن فضل بن شاذان نیز از قراء برجسته ری بوده و خلیلی از دیدار خود با وی در قزوین سخن گفته است. تاریخ وفات وی ۳۱۱ ذکر شده است (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۵۵). ابو عمر دانی فضل بن شاذان را ستوده و گفته که چون او در روزگارش نبوده و فردی مطلع بوده است (لم یکن فی دهره مثله فی علمه و فهمه و عدالته، و حسن اطلاعه). تاریخ دقیق وفات او دانسته نیست جز آنکه وی باید پیش از ۲۷۰ درگذشته باشد (بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب، ۱۴۲۴/۲۰۰۳، ج ۶، ص ۳۸۵).

در بحث از مصاحف کهن، مصحف منسوب به عبدالله بن مسعود و اختلاف برخی قرائت‌های او، مورد توجه در فقه حنفی بوده و در میان برخی فتاوی فقهی به آن استناد شده است. در میان فقیهان حنفی، شمس الدین سرخسی (متوفی ۴۸۳) به کرات در بیان آراء فقهی خود به قرائت‌های ابن مسعود استناد کرده است (برای مثال بنگرید به: المبسوط، ج ۳، ص ۷۵، ج ۵، ص ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۳، ج ۶، ص ۱۴، ج ۷، ص ۲۰، ج ۸، ص ۱۴۴، ج ۹، ص ۱۶۶، ۱۶۷). در میان این موارد فتاوی در باب قضای روزه‌های ماه رمضان که فرد باید پی در پی روزه‌های قضاء را بگیرد بر اساس قرائت ابن مسعود از آیه ۸۹ سوره مائده مورد تاکید قرار گرفته و سرخسی توضیحی در باب مصحف ابن مسعود نیز آورده است. او در اشاره به شهرت مصحف ابن مسعود نوشته است:

«... و نحن أثبتنا التابع بقراءة ابن مسعود فإنها كانت مشهورة إلى زمن أبي حنيفة رحمه الله تعالى حتى كان سليمان الأعمش يقرأ ختماً على حرف ابن مسعود و ختماً من مصحف عثمان...» (المبسوط، بیروت: دار المعرفه، بی تا، ج ۳، ص ۷۵).^۱

۱. در سنت حنفی مشهور است که محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۹)، شاگرد ابوحنیفه شش کتاب به

فتوای مورد بحث سرخسی در متون بعدی حنفی از جمله بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع علاء الدین ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی (متوفی ۵۸۷) نیز نقل شده جز آنکه وی عبارت سرخسی را تلخیص کرده و توضیح او در اشاره به مصحف ابن مسعود را حذف کرده است (بنگرید به: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، تحقیق محمد محمد تامر (قاهره: دار الحدیث، ۲۰۰۵/۱۴۲۶)، ج ۲، ص ۵۸۰).^۱

با این توضیح پاورقی امین فؤاد سید در باب تداول مصحف ابن مسعود در میان شیعه و نقل ماجرای از سبکی و نسبتی به تداول مصحف ابن مسعود در میان شیعه به نقل از

نام‌های الجامع الكبير والصغير؛ کتاب السیر الكبير والصغير؛ کتاب الزیادات و کتاب المبسوط تألیف کرده که دست کم در قرن چهارم هجری در میان حنفیان متداول بوده است. فقیه حنفی مشهور به حاکم شهید (متوفی ۳۳۴) در اثری به تلفیق شش مجلد اخیر پرداخته و آنها را در کتابی به نام المختصر الکافی تدوین کرده است. کتاب اخیر مبنای شرح نویسی حنفیان بعدی بوده که مشهورترین شروح آن کتاب المبسوط ابوبکر محمد بن ابی سهل سرخسی (متوفی ۴۸۳) است. بنگرید به: رضوان السید، «کتب السیر و مسألة داری الحرب و السلم نموذج کتاب السیر لمحمد النفس الزکیة»، فی محراب المعرفة: دارسات مهداة الی احسان عباس، تحریر ابراهیم السعافین (بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷)، ص ۱۳۱.

۱. احمد بن علی رازی جصاص (متوفی ۳۷۰) در احکام القرآن (بیروت، ۲۰۰۷/۱۴۲۸)، ج ۲، ص ۵۷۷ نیز به این مطلب اشاره کرده و گفته که تفصیل بحث را در کتاب نوشته در دانش اصول آورده است. جصاص در بحث از «تخصیص العموم بخبر الواحد» در کتاب اصول فقه خود مشهور به الفصول فی الاصول در اشاره به علت استناد حنفیان به قرائت ابن مسعود در ذیل بحث از حکم فقهی تتابع کفارة روزه ماه رمضان می نویسد: «فإن قال قائل: قد وردت في صيام كفارة اليمين شرط التتابع ووروده من طريق الأحاد لما روي أنه في حرف عبد الله بن مسعود (فصيام ثلاثة أيام متتابعات) (المائدة الآية ۸۹) فنعت به اطلاق ما في الآية وهذا يجري عندك مجرى النسخ وما عد هو مخالفك في الشاهد واليمين والنفي مع الجدل ما أجزته في ذلك. قيل له: لم يكن حرف عبد الله بن مسعود عندهم وارداً من طريق الأحاد لأن أهل الكوفة في ذلك الوقت كانوا يقرءون بحرف عبد الله كما يقرءون بحرف زيد. وقال إبراهيم النخعي: كانوا يعلمونا ونحن في الكتاب حرف عبد الله كما يعلمونا حرف زيد. وكان سعيد بن جبیر يصلي بهم في شهر رمضان فيقرأ ليلة بحرف عبد الله وليلة بحرف زيد. فإنما أثبتوا هذه الزيادة بحرف عبد الله لاستفاضته وشهرته عندهم في ذلك العصور إن كان إنما نقل إلينا الآن من طريق الأحاد لأن الناس تركوا القراءة به واقتصروا عنه على غيره وإنما كلامنا على أصول القوم وهذا صحيح على أصلهم. وقد بينا هذه المسائل في شرح المختصر بأكثر من هذا وإنما ذكرنا هاهنا مقدار ما يوقف به على طريقة العموم في هذا الباب». بنگرید به: احمد بن علی الرازی الجصاص (المتوفی ۳۷۰)، أصول الفقه المسمى بالفصول فی الأصول، دراسة و تحقیق عجیل جاسم النشمی (کویت، ۱۹۸۵/۱۴۰۵)، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. همچنین بنگرید به: محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن (بیروت، ۱۹۶۵)، ج ۶، ص ۲۸۳.

قلقشندی که درپاورقی ج ۱، بخش اول، ص ۶۶، شماره ۵ نقل شده، نیاز به اصلاح دارد و نادرست است. مواردی از سخن ارجاع به مصحف ابن مسعود در سنت شیعه، به نقل از مطالب نقل شده در میان اهل سنت است و چیزی به نام مصحف ابن مسعود در سنت شیعه هیچ گاه تداول نداشته است.^۱ از استاد ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا جلالی که توجه مرا به این مطلب جلب نمود، سپاس فراوان دارم.

۵. صریح الملک و نکته ای در باب آن

شیوه های مختلفی برای حفظ و نگهداری موقوفات در ادوار گذشته وجود داشته است که متداولترین آنها تدوین صورت وقف نامه بوده است. چنین وقف نامه هایی که به نوعی سند املاک وقفی بوده، صریح الملک نامیده می شده است. در دوران حکومت جهانشاه قراقویونلو (حکومت ۸۳۷-۸۷۲) اسناد موقوفات وی و همسرش عمدتاً بر مجموعه مظفریه و گاه اسناد مدارک موقوفات دیگر در دیگر مناطق برای حفظ و نگهداری آنها، در صریح الملک تدوین شد. نسخه اصل صریح الملک مذکور به شماره ۲۴۵۸ در بخش اسناد کتابخانه سلطنتی موجود است و رونوشتی از آن که نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۶۳۹۵ موجود است.^۲ نسخه اخیر مشتمل بر برخی اسناد موقوفات جهانشاه و همسرش بر خانقاه شیخ

۱. ابن بسطام طحیری در کتاب المبانی لنظم المعانی (چاپ شده در مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره، ۱۳۹۲/۱۹۷۲)، فصل چهارم مباحث خود پیش از شروع تفسیر را در باب نقصان و زیادت مصاحف کهن اختصاص داده و در آن به تفصیل از عدم اختلاف دو مصحف ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود با مصحف عثمانی سخن گفته است. ابن بسطام (المبانی، ص ۴۸) از قول محمد بن کعب قرظی که خود مصاحف ابی بن کعب، ابن مسعود را دیده آورده که گفته تفاوتی میان آنها و مصحف عثمانی نبوده است. بخش اعظمی از مطالب و استدلال های ابن بسطام طحیری مطالبی است که وی آنها را از قول محمد بن هیصم یا کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری نقل کرده است.

۲. متن صریح الملک مشتمل بر چهار بخش اصلی می باشد. نخست صورت موقوفات عمارت مظفریه تبریز که بخشی از آن با عنوان مسجد کبود تا کنون باقی مانده است (ب-۱۰ الف) (برای مسجد کبود که بخشی از عمارت مظفریه ساخته شده توسط جهانشاه بن قریوسف که در ۸۷۰ کار ساخت آن به پایان رسیده است بنگرید به: حاج حسین نخجوانی، «مسجد کبود تبریز یا عمارت مظفریه»، چهل مقاله، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب (تبریز، ۱۳۴۳ ش)، ص ۱-۱۰؛ صورت موقوفاتی است که جهانشاه بن قریوسف به اهتمام همسرش خاتون جان بیگم وقف نموده و به تایید و تصدیق نجم الدین محمد خالدی اسکویی رسیده و دو ثلث املاک ذکر شده در این سند وقف مسجد، خانقاه و قبه و ثلث دیگر وقف دو دختر جهانشاه یعنی صالحه سلطان

و حبیبه سلطان و اولاد اناث آنها نسل بعد نسل بوده و تولیت این موقوفات با همسر جهانشاه و بعد از او با دخترانش بوده است (مرحوم مشکور دو فرد اخیر را خواهران خاتون بیگم معرفی کرده و برای من دسترسی به اصل نسخه میسر نشد اما به گمانم دوزن ذکر شده دختران خاتون بیگم باشند. بنگرید به: مشکور، تاریخ تبریز، ص ۶۷۳). یکی از این دو دختر با قاسم بن جعفر بن علی صدری صفوی و دیگری با یکی از نوادگان شاه نعمت الله ولی ازدواج کرده اند. موقوفات مذکور شامل املاکی در تبریز، هجان و مکان های دیگر بوده است. بخش سوم کتابچه ای است که در آن املاک خاتون جان بیگم همسر جهانشاه با عناوین «الحجة - الحجة» ثبت شده و مشتمل بر املاکی در شهرهای تبریز، شبستر، مراغه، قم، ری اصفهان، یزد و جاهای دیگر بوده که تاریخ ابتیاع آنها دهه ششم و هفتم سده نهم هجری است و برخی از آنها توسط نجم الدین اسکویی، محمود کاکلی و عبدالخالق بن ولی کاتب تنظیم شده است و ظاهراً اسناد مربوط به موقوفات شیخ صفی الدین به تولیت جعفر در این بخش باشد (۱۷ب-۸۸ب) و بخش آخر گزارشی از موقوفات به خط سیاق است (۸۹ب-۹۳ الف). برای گزارش کامل نسخه ۱۶۳۹۵ مرعشی بنگرید به: سید محمود مرعشی و محمد علی صالحی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، ۱۳۹۱ش/۱۴۳۴)، ج ۴۱، ص ۵۵۴-۵۵۸؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۳۴، ص ۲۰۴-۲۰۵. در متن وقف نامه ای که مرحوم مشکور از ضمن صریح الملک اخیر منتشر کرده، در باب خصوصیات عالمانی که برای برخی مناصب موقوفات باید انتخاب شود تصریح شده که باید از مذهب اهل سنت و جماعت باشند که بر این اساس ظاهراً باید در نسبت دادن تشیع به جهانشاه کمی تردید نمود. همچنین در یکی از کتیبه های سردرب مسجد با خط ثلث بسیار عالی، عبارتی آمده که بخش های باقی مانده آن در ذکر و توصیف جهانشاه چنین است: «...السلطان العظم (شاید المعظم) المطاع الخاقان الاعلم اللازم... (احتمالاً باید کلمه افتاده الاتباع باشد) ابوالمظفر سلطان جهانشاه بن شاه یوسف نویان رفع الله العلی الاعلی بدوام خلافته لواء الدین... الافاضة میراثه مبانی الملک و دعائم قباب الحق المبین آمین» (نخجوانی، همان، ص ۵؛ سید جمال ترابی طباطبائی، نقش ها و نگاشته های مسجد کبود تبریز (تبریز، ۱۳۴۸ش)، ص ۴۲ با کمی تفاوت) و در زیر آن با خط سفید عبارت «...دواعی المنونات السنیه الدینیة الابدیة... المظفریة... میراث السلاطین العالم اعلم خواقین العرب و العجم... علی البرایا عارف بالحق، الغازی فی سبیلہ تعالی» (سید جمال ترابی طباطبائی، همان، ص ۴۲؛ همو، مسجد کبود فیروزه اسلام (تبریز، انتشارات مهد آزادی، ۱۳۷۹ش)، ص ۳۷). در جایی دیگر تعابیر «...المبیین و الصلوة علی نبیه محمد و صحبه.. العمارة المبارکة المظفریة فی رابع ربیع الاول من سنة سبعین و ثمانمائة اقل العباد نعمة الله ابن محمد البواب تعابیر به کاررفته برای جهانشاه در سنت شیعی مرسوم یا متداول نیست. محمد بن اسعد دوانی نیز در آخر شواکل الحورفی شرح هیاکل النور خود که در عمارت مظفریه نگارش آن را به پایان برده، نوشته است: «قد نجز تحریره بيمين مؤلفه بعد العشاء الآخر من ليلة الخميس الحادى عشر من شوال ختم بالخیر و الاقبال لسنة اثنين و سبعین و ثمانمائة الهجرية بدار الموحدين تبريز في الزاوية المباركة المظفرية شكر الله سعي بانها السلطان ابى المظفر جهانشاه و رفع درجته في العليين و كان نهضته الى جانب ديار بكر في اوائل هذه السنة و وقع هجوم الاعداء عليه و اغتياله في الثالث عشر من ربيع الاول للسنة المذكورة». تعابیر دعایی دوانی جایی برای تردید در عدم تشیع جهانشاه باقی نمی گذارد، نکته جالب توجه این است که انجامة

صفی‌الدین اردبیلی است و در آنها تولیت موقوفات مذکور شیخ جعفر بن علی صدری صفوی ذکر شده است. تدوین نهایی صریح‌الملک اخیر به سال ۸۶۹ پایان یافته و به تأیید قاضی القضاة نجم‌الدین محمد خالدی اسکویی تبریزی (متوفی ۸۷۹) رسیده و او بر ظهر آن عبارتی در باب تأیید وقف نامه نوشته است.^۱ در انتهای نسخه صریح‌الملک کتابخانه سلطنتی کمال بن فئوح‌الدین بن کمال‌الدین اصفهانی به تاریخ غرة شهر ربیع الثانی ۸۹۸ یادداشتی نوشته به این عبارت:

«الله وله الهدایة والتوفیق؛ ما حوی الزبر الاسلامی الموسوم بصریح‌الملک من الاملاک المفصلة والمحصلة المحصلة بمساعی امناء الحضرة العالیة العفیفة الطاهرة البانیة للخیرات المرضیة و المبرات الحسیة خلد الله تعالی سلطنتها و افاض علی كافة البرایا برها و مرحمتها و صح لدی و اتضح بین یدی بما هو طریق الثبوت و الايضاح شرعاً وافی اثران امرت بتبجیل الحجج و التمسکات المحررة...».

مرحوم محمد جواد مشکور متن یکی از وقفنامه‌ها را در ضمن کتاب تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری (تهران، ۱۳۵۲ ش)، ص ۶۵۵-۶۷۶ آورده است. توجه به مطالب اخیر حاصل تذکر دوست عزیزم آقای سید محمد حسین حکیم است که تشکر خود را از وی بیان می‌دارم. درباره حیدر و تلاش‌های او برای بدست‌گیری قدرت، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی در کتاب تاریخ‌خانی خود اطلاعات جالبی آورده است. لاهیجی که از نگارش کتاب تاریخ‌خانی خود در نیمه صفر ۹۲۲ و به دستور سلطان احمد خان کیائی (متوفی

اخیر در بسیاری از نسخه‌های شواکل حذف شده و تنها در بعضی از آنها از جمله نسخه ۱۸۸۵ مجلس موجود است (بنگرید به: جلال‌الدین محمد دوانی، ثلاث رسائل، تحقیق سید احمد تویسرکانی (مشهد، ۱۴۱۱)، ص ۲۵۶ که کمی تفاوت در عبارت انجامه موجود است که نشان می‌دهد نسخه‌ای که در اختیار مرحوم نخجوانی بوده، نسخه‌ای جز نسخه مجلس است). همین‌گونه ستایش‌های قاضی حسین میدی از جهان‌شاه در مجموعه منشآت خود نیز نشان دیگری از عدم تشیع جهان‌شاه است. بنگرید به: نخجوانی، همان، ص ۶-۷؛ قاضی حسین بن معین‌الدین میدی، منشآت میدی، تصحیح و تحقیق نصرت‌الله فروهر (تهران: نشر نقطه و دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش)، ص ۲۵۲. برای بحثی از گرایش مذهبی جهان‌شاه همچنین بنگرید به: روزبه زرین‌کوب، «جهان‌شاه قراقویونلو»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، ۱۳۹۰ ش)، ج ۱۹، ص ۳۷-۳۹.

۱. برای شرح حال و اولاد اسکویی بنگرید به: حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، تحقیق جعفر سلطان‌القرائی (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۳ ش)، ج ۲، ص ۵۸-۶۱.

۹۴۳) فراغت حاصل کرده در فصل سی ام کتاب خود اشاراتی به شاه اسماعیل و پدرش حیدر آورده است. لاهیجی ضمن ستایش از شیخ صفی الدین، حیدر را به قدرت طلبی متهم کرده و در خصوص او نوشته است: «...شعف طلب، حضرت شیخ حیدر را به وادی غلط انداخت و به غلبه معتقد و مرید و جند و عبید مغرور و فریفته شد، روی ارادت به بازار مملکت گیری آورد و به ارتکاب رتبه عالی حکومت منطقه جد و جهد بر میان بست و به میامن همت بلند، بنیاد خروج نهاد. چون شیروان شاه از شرف مصاهرت یعقوب بیگ سربلند بود، اگر چه شیخ حیدر هم به فرمصاهرت حسن بیگ مخصوص بود، اما یعقوب بیگ که از خیال حکومت شیخ حیدر مطلع گشت، تقویت جانب شیروان شاه راجح شمرد و لشکر به سرداری سلیمان بیگ بر سر حضرت شیخ حیدر فرستاد و او را به قتل آورد و اولاد صغار و کبار او را به قلعه النجق فرستاد».

لاهیجی سپس گزارشی از تلاش های فرزندان حیدر برای بدست گیری قدرت آورده و شرحی درباره شاه اسماعیل آورده که به دلیل آنکه معاصروی بوده، اهمیت دارد. لاهیجی اشاره ای به متولی بقعه شیخ صفی الدین در روزگار خود یا جعفر بن علی صفوی و فرزندش قاسم ندارد (بنگرید به: علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهیجی، تاریخ خانی، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۵۲ ش)، ص ۱۰۱-۱۰۲).

۶. نسب شناسان صفوی و اطلاعات آنها در باب اعتقاد صفویان

در میان آثار نوشته شده عصر صفوی توسط نسابه های آن دوران، کتاب تحفة الازهار و زلال الانهار تألیف ضامن بن شدقم حسینی مدنی (زنده در ۱۰۹۰) شرح نسبتا مبسوطی از خاندان صفویه به همراه گزارشی کوتاه از تاریخ صفویه در بحث از فرزندان و اعتقاد امام موسی کاظم علیه السلام آورده است. ابن شدقم در خصوص آنکه دقیقا چه منابعی در اختیار داشته، سخنی نگفته جز کتاب صفوة الصفا ابن بزاز که همانند دیگر مورخان عصر صفوی به تفصیل اخباری از آن نقل کرده، اما ظاهرا منابع دیگری مشتمل بر اطلاعات خاندان صفویه داشته که از آن در ضمن مطالب خود نقل قول کرده است.

ابن شدقم در فواصل مختلفی سالیان چندی در ایران بوده است. وی در جمادی الاولی ۱۰۵۱ در کاظمین به زیارت مرقد امام موسی کاظم علیه السلام مشرف شده بود (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۲۳). او در رمضان ۱۰۵۲ در مشهد بوده است (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم،

ص ۱۵۸). در ربیع الثانی ۱۰۶۸ به اصفهان رفته و در ۱۰۷۷ بار دیگر به مدینه بازگشته است. در ۱۰۷۸ بار دیگر به اصفهان بازگشته و یک سالی در آنجا مقیم بوده است، سپس به عراق بازگشته در شهر شوال ۱۰۷۸ در کاظمین بوده و به زیارت مرقد امام موسی کاظم علیه السلام برای بار دوم مشرف شده و احتمالاً مدتی در عراق اقامت داشته (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۲۳) و ربیع الاول ۱۰۷۹ به دمشق رفته (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۶۴) و در رجب ۱۰۷۹ از حضور خود در کربلا برای بار دوم سخن گفته و مسیر حرکت او نشان می دهد که قصد بازگشت به ایران را داشته است (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۷۴). سپس در ۱۰۸۰ به اصفهان بازگشته و به تحصیل پرداخته و تا ۱۰۸۷ در آنجا بوده است (تحفة الأزهار، ج ۱، ص ۲۸۰) که به دیدار خود با برادر شیخ حر در ۱۰۸۲ در اصفهان اشاره کرده است، ص ۲۴۷ که به دیدار خود با برخی سادات در محرم ۱۰۸۷ در اصفهان سخن گفته است؛ ج ۲، قسم دوم، ص ۱۷۰، ۱۷۵). پس از مدتی به مدینه بازگشته و در ۲۲ محرم ۱۰۸۹ مدینه را به همراه پدرش نظام الدین ابراهیم به قصد دمشق ترک کرده و پس از زیارت عتبات به مشهد رفته و در ۱۲ جمادی الثانی ۱۰۸۹ در اصفهان بوده است. آخرین تاریخی که از ضامن بن شدقم در دست است، صفر ۱۰۹۰ است. بر این اساس ضامن بن شدقم فارسی را به خوبی می دانسته و باید اطلاعات خود را از منبع یا منابع مختلفی در این بخش از کتاب خود اخذ کرده باشد که نیازمند تحقیق جداگانه ای است. ابن شدقم در بحث از فرزندان خواجه علی به شش پسر او اشاره کرده و نوشته است:

«خلف ستة بنين: المؤيد بالله شرف الدين أبو الخليفة ابراهيم الشهير بشيخشاه، ناصر الدين فتح الله، و صفی الدين عليا، و شرف الدين عليا و فرید الدين جعفر او عبد الرحمن و عقبهم ستة احياء...» (ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۱).

هر چند ضامن بن شدقم بنای برگزارش کامل از هر شش فرزند او و وابستگان به آنها را داشته تنها در ادامه به بیان فرزندان ابراهیم شیخشاه پرداخته است. از توصیف ابوالخليفة برای شیخشاه و عدم ذکر عنوانی برای جعفر باید ضامن بن شدقم متنی رسمی نوشته شده توسط مورخان دربار صفوی را در اختیار داشته باشد.

ضامن بن شدقم در اشاره به فرزندان حیدر بار دیگر اشاره ای به فرزند جعفر، یعنی قاسم بن جعفر صفوی صدری آورده است و گفته که یکی از فرزندان حیدر، حسن نامی بوده که

مادرش دختر قاسم بن جعفر صفوی صدری بوده است. حسن در لاهیجان درگذشته است (ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۴)، این گفته ضامن بن شدقم با مطالب حیاتی تبریزی که از ازدواج حیدر با دختر جعفر سخن گفته اختلاف دارد، متأسفانه به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات بیشتر نمی توان درباره اینک سخن حیاتی صحیح است یا ضامن بن شدقم داوری کرد، جز آنکه بنظر می رسد با توجه به قرب زمانی حیاتی تبریزی و حضور او در بطن حوادث و شناخت دقیق او از افراد، گفته حیاتی تبریزی صحیح است و منبعی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده و باید منبعی متاخر بوده باشد در ذکر مادر حسن به خطا رفته باشد.

تفصیل حوادث تاریخی که ضامن بن شدقم درباره جنید، حیدر و شاه اسماعیل آورده نشان از این دارد که اثر یا آثاری غیر از تواریخ شناخته شده متداول در دسترس داشته است. ظاهراً متن تاریخی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده، اشاره ای به خصومت جعفر با جنید و نقش وی در به قتل رسیدن جنید نداشته یا اگر مشتمل بر اطلاعاتی در این خصوص بوده، ضامن بن شدقم آنها را نقل نکرده است، جز آنکه به نظر می رسد حدس نخست صحیح بوده باشد و منبع ضامن بن شدقم اساساً فاقد اشاره به نقش جعفر در تحریک خلیل، حاکم شروانشاه در قتل جنید بوده است (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۲).

در متنی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده، تاریخ حوادث نادرست ذکر شده و ضامن بن شدقم اشاره ای به این مطالب کرده و گفته تواریخ مذکور را به همان شکل که در منبع در اختیارش بوده، آورده است. تاریخ ها عموماً نادرست است. منبع در اختیار ضامن بن شدقم، بدون آنکه اشاره ای به نقش جعفر در اخراج جنید از اردبیل و ممانعت وی در تصدی و زعامت خانقاه اردبیل داشته باشد، اخراج جنید از اردبیل را تنها به دستور جهانشاه قرایوسف (متوفی ۸۷۲) دانسته است. متن اخیر ظاهراً اشاره ای به سفر جنید به آناتولی و سپس شام و اقامت در حلب و فرار جنید از حلب به دیاربکر نداشته و تنها از رفتن جنید پس از اخراج از اردبیل به نزد اوزون حسن در حصن کیف نموده و بخشی از حوادث زندگی جنید را فاقد بوده است.^۱



۱. سید احمد بن محمد کیا گیلانی که در روزگار شاه طهماسب و به سال ۹۷۶ کتاب سراج الانساب خود را نوشته، در آغاز شرحی از خاندان صفویه آورده و اشاراتی درباره جنید و حیدر آورده است. گزارش وی افتادگی دارد و معلوم نیست آیا در اصل چنین بوده یا در نسخه های موجود چنین مشکلی وجود دارد. در بیان بزرگان

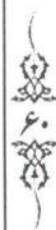
۷. رکن الدین حسن بن عبدالله حسینی موصلی نسابه و سیادت صفویان

در میان نسابه های قرن نهم، سید رکن الدین حسن موصلی که نسب او به عبیدالله الاعرج الاصرغ از فرزندان امام زین العابدین منتهی می شود، از جمله نقیانی بوده که اثری در نسب به صورت مشجر برای فرزندش ابوطیب طاهر تألیف کرده است. از اثر اخیر چندین نسخه در دست است؛ از جمله نسخه ای به شماره ۳۶۲۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی که مرحوم آقابزرگ آن را دیده و گزارشی از آن در ذیل شرح حال رکن الدین حسن بن عبد (الله) بن احمد حسینی نسابه در الضیاء اللامع فی القرن التاسع (ص ۳۴-۳۵) آورده است. کتاب فاقد عنوان است از این رو در فهرست آستان قدس توسط فهرست نگار با عنوان *انساب مشجر یا المشجر المبارک* معرفی شده است. کتاب اخیر در چندین نسخه موجود است از جمله در کتابخانه کوپرلی سلیمانیه به شماره ۱۰۱۱ که در آن نام مؤلف «الحسن العلوی الحسینی الشهیر بالسید رکن الدین النسابه» آمده است. وی نقیب الاشراف موصل و دیاربکر بوده است و خاندان او از جمله بیوتات شیعه در موصل است. ظاهر نام اصلی کتاب *اکسیر الذهب* باشد چرا که مرتضی زبیدی به این کتاب دسترسی داشته و از آن به نام اخیر مطلبی نقل کرده است. در نسخه کوپرلی، مطالبی به اصل کتاب افزوده شده و اطلاعات مربوط به خاندان رکن الدین تا روزگار کاتب نسخه که ظاهراً یکی از اعقاب وی باشد، ادامه یافته است. در همین بخش افزوده ها، مطالب مفصلی درباره سید رکن الدین موصلی آمده است. در ذیل نام وی در مشجره خاندان چنین نوشته شده است:

طریقت صفویه تنها از شیخ صفی الدین اردبیلی یاد شده و اشاره به فرزندانش شیخ صدر الدین، خواجه علی و ابراهیم شیخشاه نیامده و در متن حاضر بلافاصله بعد از صفی الدین اردبیلی از جنید سخن رفته است. کیا، گیلانی ظاهراً به تعمد از اشاره به جعفر بن علی صفوی و فرزندش قاسم اجتناب کرده و بدون اشاره به علت ترک اردبیل توسط جنید تنها گفته «بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنید رسید... میل سلطنت صوری نموده، با جمعی از ارباب ارادت به حلب رفت، که معتقد آن سلسله در آن دیار بودند». همچنین بدون اشاره به علت ترک حلب توسط جنید و رفتن وی به دیاربکر تنها گفته شده: «والی دیاربکر امیر الکر حسن بیگ به قدم اخلاص پیش آمده، و به خویشی و قومی آن بزرگوار جسته، همشیره اعیانیه خود خدیجه بیگی را به آن حضرت داد». بنگرید به: سید احمد بن محمد کیا، گیلانی، *سراج الانساب*، تحقیق سید مهدی رجایی (قم، ۱۳۶۷ ش/ ۱۴۰۹)، ص ۸. شیروان در سراسر کتاب *سراج الانساب*، تصحیف متداول شیروان است و نام کسانی چون خلیل شیروانی به خطا شیروانی (صفحه ۹) آمده است. در صفحه ۲۰ نیز در سخن از شیخ شاه والی شیروان و والی تنکی رفته که کلمه اخیر تصحیف شکی است و عبارت صحیح باید «شیخ شاه والی شیروان و والی شکی» باشد.

«المولی النقیب الطاهر رکن الدین الحسن ابو محمد؛ المولی السید، العالم العامل الکامل، ملک السادات والأشراف، خلاصة آل عبد مناف، المرتضى الأعظم، کبیر القدر، رفیع الذکر، الجواد الوصول، سید قومه و اشرف آل أبی طالب فی عصره، صاحب المنزلة عند الملوک و السلاطین خصوصاً عند الملک الشرف تاج الملوک میرزا شاروخ بهادر تغمد الله برحمته فنال منه العناية العظيمة (ثم) عند السلطان جهان شاه رحمه الله ثم عند المرحوم المغفور المبرور السعيد الشهيد الملک العادل، ثم عند المرحوم السعيد جهانگیر بهادر نور الله مرقدہ؛ ثم عند السلطان الأعظم، مالک الرقاب الأمم، سلطان السلاطین العرب و العجم المرحوم حسن بیگ . قدس روحه . ولی نقابة الموصل و دیاربکرو سارالسيرة الحميدة، له تصانیف کثیرة فی الشعرو غیره و آلف کتابین فی علم النسب هذا من علمه و آلف کتاب اللؤلؤ المضى فی مناقب آل نبی . فضائله اکثر من أن تعد و تحصى و لما انتقل إلى الحصن فی سنة احدى و اربعین و ثمانمائة ما وفاه السلطان الکامل المذكور حقه، و کان مقصراً فی حقه إلى أن رأى النبى صلى الله علیه و سلم فی المنام یوصی علیه، لما أقام السلطان لیقبل رجله، قال یا کامل ما احتاج، اوصیک على ابنی السید رکن الدین فعند ذلك انعم علیه انعاماً جزیلاً و اوفاه کثیراً و ظاهر له المنزلة العالیة . مولده الکریم یوم السبت اول جمادى الاول قبل الظهر سنة خمس و تسعین و سبعمائة بالموصل و توفى إلى رحمة ربه و شفاعة جده یوم سادس عشر من الرمضان الواقع فی سنة ثلاث و ثمانین و ثمانمائة و دفن فی تربة والده المرحوم السعيد فی جوار امام عون الدین رضی الله عنه» .

ابوطیب طاهر که رکن الدین حسن کتاب خود را به نام او تألیف کرده به عنوان فردی که «له ید فی علم النسب» در مشجره معرفی شده و تاریخ تولد او «یوم الاثنین بالحصن المحروسة فی ثالث و عشرين من شهر ربيع الاول سنة اربعة و خمسين و ثمانمائة موافق سادس عشرين نيسان و الطالع بالسنبلة و عطار و ابقاه الله و انشاه» ذکر شده است که بر اساس آن زمان نگارش کتاب مشجره رکن الدین باید بعد از ۸۵۴ باشد. نسخه کوپرلی با عنوان بحر الانساب معرفی شده که باید نامی باشد که کاتب بر آن نهاده است. در بسیاری از آثار نوشته شده در نسب که عموماً در اختیار نسابه های روزگار خود قرار می گرفته، اطلاعاتی تکمیلی به کتاب افزوده می شده کما اینکه در نسخه کوپرلی مشجرات فرزندان و احفاد رکن الدین موصلی به دقت و بر اساس مشجره خانواده که اطلاعات دقیق تولد و وفات افراد در آن درج بوده، به



کتاب افزوده شده است. در نسخه آستان قدس ملحقاتی وجود دارد که اکنون با توجه به تاریخ درگذشت رکن الدین حسن موصلی در ۸۸۳ می دانیم توسط او نوشته نشده و شاید فرزندش ابوطیب طاهر آن را نوشته باشد. در ملحقات اخیر اشاره ای به سلطان حیدر صفوی شده و مطلبی درباره او آمده که در روزگار حیات حیدر نوشته شده است، یعنی پیش از زمان درگذشت حیدر در ۲۴ رجب ۸۹۳. عبارت اخیر در ذیل عنوان نسب سادات صفویه است و نسابه ای که مطلب را نوشته، حیدر را «سلطان السادات و المشایخ، الامام العلامة، فخر آل عبدمناف، شرف آل طه و یس الموالی المخدمون الشیخ حیدر» معرفی کرده است. به احتمال بسیار تعبیر اخیر باید از ابوطیب طاهر باشد که بعد از پدرش نقیب سادات در حصن کیف و دربار اوزون حسن بوده است. بررسی دقیقتر نسخه آستان قدس و اطلاعات الحاقی به آن اهمیت فراوانی دارد.

درباره کتاب دیگر رکن الدین موصلی یعنی اللؤلؤ المضى فی مناقب آل النبی، مراجعه به الذریعه داشتم که در آنجا (ج ۱۸، ص ۳۸۵) از عنوان اخیر یاد شده بود و آمده بود که میر محمد اشرف در فضائل السادات از آن نقل قول کرده است. بر اساس مطلب اخیر دریافتیم که نسخه ای از کتاب اللؤلؤ المضى در ایران بوده و شاید همچنان بتوان نسخه ای از آن را یافت. مراجعه به فنخا (ج ۲۷، ص ۴۹۸) درستی حدس را نشان داد. نسخه ای منحصر به فرد از کتاب رکن الدین که بنام اوزون حسن تألیف کرده در کتابخانه مجلس ۱۴۳۵۵/۲ موجود است و البته مؤلف نسخه که نامش در کتاب تنها به صورت رکن الدین حسن آمده، شناخته نشده است.

۸. طریقت صفویه در گزارش های مورخان عثمانی

بررسی منابع نگاشته شده توسط مورخان عثمانی می تواند برخی ابهامات خاصه در خصوص دوران مورد بحث مقاله حاضر را رفع کند جز آنکه ظاهراً در منابع عثمانی نیز اشارات چندانی به طریقت صفویه نیامده است. احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده (متوفی ۹۶۸) در بحث از عالمان و عارفان عصر بایزید دوم (متوفی ۹۱۸) از کسی به نام عبدالرحیم ارزنجانی سخن گفته و او را از «خلفاء الشیخ صفی الدین اردبیلی» معرفی کرده است و البته مشخص است که مراد وی این است که ارزنجانی از خلیفه های طریقت صفویه بوده است چرا که بعد زمانی او تا شیخ صفی الدین اردبیلی کاملاً مشخص است. ارزنجانی به عنوان فردی به دور از

مردم توصیف شده که در کوه ها و در نزدیکی آماسیه زندگی می کرده است. طاشکوپری زاده به دو مطلب در شرح حال او اشاره کرده است؛ نخست حکایتی درباره سفر گروهی از پیروان طریقت شیخ صفی به نزد او و اینکه در اقامتگاهش مریدانی نیز داشته و دیگری مطلبی درباره پیشگویی ارزنجانی درباره انحراف طریقت صفویه. مطلب اخیر شایسته توجه بیشتری است. حکایت نقل شده درباره انحراف طریقت صفویه حتی ممکن است که از داستان پردازی ها و حکایت های رواج یافته درباره طریقت صفویه در بعد باشد و ارتباطی با ارزنجانی نیز نداشته باشد چرا که با عبارت نقل شده است (حُکی) آمده است.

در نقل اخیر گفته شده که پیروان ارزنجانی روزی او را ناراحت و غمگین دیدند و چون علت را از وی پرسیدند او به آنها پاسخ داد که طائفه اردبیلیه بر تقوی و حسن عقیده بوده اند تا امروز که شیطان در میان آنها رخنه کرده و آنها را از راه اسلافشان دور کرده است. چند روز بعد از این واقعه، اخبار حیدر به گوش پیروان طریقت صفویه رسیده که سلوکی جز سلوک پیشینیانش داشته است (... فلم یمض الا ایام قلائل حتی جاء سلوک الشیخ حیدر طریقه الضلال و تغییر آداب أسلافه و تبدیل أحوالهم و عقائدهم ...). به گمانم ارزنجانی از خلفاء طریقت شیخ صفوی در حقیقت از حلقه جعفر صفوی است و گفته های وی - در صورت صحت - در خصوص حیدر باید نشانی از منازعات میان حیدر با جعفر باشد چرا که اکنون می دانیم، جنید - پدر حیدر - تمایلات شیعی صریحی داشته و بارها یک بار در قونیه و بعدها در حلب به دلیل همین تمایلات از سوی عالمان اهل سنت تکفیر شده است بنابراین گفته ارزنجانی که حیدر تغییری در عقاید طریقت صفویه ایجاد کرده، نباید اساس درستی داشته باشد؛ هر چند احتمال اینکه گزارش اخیر از اساس ساخته و پرداخته عثمانی ها به عنوان بخشی از اخبار علیه صفویان باشد بسیار محتمل است.^۱



۱. بنگرید به: احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، تحقیق احمد صبحی فرات (استانبول، ۱۴۰۵)، ص ۵۷-۵۸.

گزارش نهروانی درباب خاندان شیخ صفی

مورخان عثمانی و گزارش های آنها درباره خاندان شیخ صفی مبتنی بر چه منبع یا منابعی بوده است؟ آنها اساساً تا چه حد شناخت تاریخی از خاندان شیخ صفوی و اعقاب وی داشته اند. ظاهراً خانقاه و طریقت شیخ صفی تا قرن دهم و به قدرت رسیدن اسماعیل، چندان محل توجه نبوده و به جز اطلاعات جسته و گریخته ای که درباره برخی افراد خاندان و چهره ها کلیدی آنها در منابع آمده، توجه چندانی در متون متداول به جز اشارات اندک نتوان یافت.^۱

۱. ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) معاصر جوان خواجه علی صفوی، در کتاب إنباء الغمر بانباء العمر (حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵/۱۹۷۵)، ج ۸، ص ۱۸۶ در اشاره ای کوتاه به خواجه علی در ضمن درگذشتگان سال ۸۳۲ نوشته است: «علی بن محمد بن الصفی، علاء الدین بن صدرالدین بن صفی الدین الأردیلی، شیخ الصوفیة بالعراق، قدم دمشق سنة ثلاثین و معه أتباع فحج و جاور، ثم قدم دمشق ولده و معه جمع کثیر، و ذکروا أن له و لوالده بتلك البلاد أكثر من مائة ألف مرید، و مات علاء الدین المذكور بعد رجوعه من الحج، و دخوله بیت المقدس فی شهر ربیع الآخر». عبارت اخیر از چند جنبه اهمیت دارد؛ نخست تاریخ سفر حج خواجه علی را نشان می دهد که در سال ۸۳۰ بوده و اینکه او مدتی در حدود دو سال، در مکه مجاور بوده و در سال ۸۳۲ در هنگام بازگشت به اردبیل در بیت المقدس درگذشته است. از مطالبی که ابن حجر آورده و عدم تعریض به خواجه علی می توان دریافت که وی خود را باید سنی معرفی کرده باشد. سخاوی (متوفی ۹۰۲) در الضوء اللامع (ج ۶، ص ۲۹-۳۰) مطالب ابن حجر عسقلانی را آورده و آن را تکمیل کرده و برای خواجه علی طلب رحمت کرده که دلیلی است بر دست کم تظاهر به سنی بودن خواجه علی کما اینکه مجیر الدین عبدالرحمن بن محمد حنبلی (متوفی ۹۲۷) که در سال ۹۰۰ کتاب خود الانس الجلیل را نگاشته، از خواجه علی در ضمن فقیهان شافعی مدفون در بیت المقدس سخن گفته است (بنگرید به: الانس الجلیل بتاریخ القدس الخلیل، تحقیق محمد بحر العلوم (نجف، ۱۳۸۸/۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۶۹). قاضی احمد قمی در کتاب خلاصة التواریخ (ج ۱، ص ۳۳) در اشاره به زمان وفات خواجه علی نوشته است: «... به روایت سخاوی - در متن به خط سجاد - در ربیع الآخر سنة ۸۳۲ - تاریخ اخیر در نسخه برلین درست آمده اما در نسخه دیگر تاریخ ۷۳۲ تصحیفی از آن است که در متن به خط تاریخ نادرست آمده است - در مقام بیت المقدس به جوار رحمت ایزدی پیوست...». همچنین بنگرید به: میشل مزوای، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۸ ش)، ص ۱۷۹. همراهان خواجه علی بارگاهی بر قبر او ساخته بودند و مزارش متولی به نام شمس الدین محمد بن احمد مشهور به ابن صائغ حنفی (متوفی ۸۸۵) داشته که به خلیفه اردبیلی مشهور بوده و عهده دار نگه داری مزار خواجه علی و رتق و فتق صوفیان طریقت اردبیل که به آنجا سفر می کردند، بوده است (و کان يعرف بخلیفة الأردیلی نسبة لشیخه الشیخ علی الاردیلی المدفون بیاب الرحمة...) (علیمی، الانس الجلیل، ج ۲، ص ۲۳۶). علیمی (ج ۲، ص ۱۶۹) از زیارت قبر خواجه علی سخن گفته (... تقصد للزیارة) که باید اشاره به پیروان طریقت صفویه باشد

با این حال پس از به قدرت رسیدن صفویه، مورخان عثمانی گاه علاقه مندی به ذکر تاریخچه خاندان شیخ صفی نشان داده و سعی کرده اند تا مطالبی در این خصوص ذکر کنند. با این حال مطالب ارایه شده توسط افراد اخیر تلفیقی از اطلاعات تاریخی و شایعه ها و مطالب متداول علیه صفویه بوده است؛ از میان مورخان اخیر می توان به قطب الدین محمد بن احمد نهروالی (متوفی ۹۹۰) اشاره کرده که در آثار خود گاه در حد اشاره و در مواردی به تفصیل مطالبی درباره صفویه آورده است. او در کتاب البرق الیمانی در حد چند سطر به شاه اسماعیل اشاره کرده اما در اثر دیگر خود به نام کتاب الاعلام بأعلام بیت الله الحرام که در ربیع الاول ۹۸۵ از نگارش آن فراغت حاصل کرده، به تفصیل درباره خاندان شیخ صفی و اصل آنها بحث کرده است.^۱

نهروالی در ابتدا و در بحث از دوران سلیم اول، به جنگ میان او و شاه اسماعیل اشاره کرده و شاه اسماعیل را نواده شیخ صفی الدین اردبیلی معرفی کرده و توضیحی کوتاه درباره شیخ صفی الدین اردبیلی و طرق مشایخش آورده است. به نوشته نهروالی شیخ صفی صاحب زاویه / خانقاهی در اردبیل بوده و در تصوف شاگرد شیخ زاهد گیلانی بوده که طریق مشایخش به احمد غزالی منتهی می شود. شیخ صفی در ۷۳۵ درگذشت و او نخستین فرد از خاندان است که

که تا روزگار او به زیارت قبر خواجه علی می رفته اند. متأسفانه اطلاعات اندکی درباره فعالیت ها و ارتباطات مشایخ اردبیل با حلقه پیروان آنها در شام در دست است. بر اساس اطلاعات پراکنده ای که در دست است، در برخی شهرهای مهم شام چون حلب طریقت صفویه، هوادارانی داشته است. گفته علمی (الانس الجلیل، ج ۲، ص ۱۶۹) در اشاره به سیادت خواجه علی (و یقال انه شریف علوی) جالب توجه است. ادعای سیادت در میان طرق صوفیه امر غربی نبوده است، به عنوان مثال شیوخ طریقت وفائیه نیز ادعای سیادت داشته اند. علمی (ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶) در اشاره به «الشیخ العالم المسلک السید الشریف الحسیب النسب تقی الدین ابوبکر بن تاج الدین ابوالوفاء محمد بن الشیخ علاء الدین علی بن ابی الوفاء الحسینی الشافعی شیخ الوفائیه بالقدس الشریف (متوفی ۸۵۹)» به سیادت او اشاره کرده و گفته که نسب سیادت او در پیشتر امر معروفی نبود و او بدان شناخته نمی شد تا آنکه او بینه شرعی بر آن ارایه کرد و به سیادت شناخته شد (و قد ثبت نسب شرفه بالینه الشرعیة ولم یتنسب قبل ذلک بها). تردید درباره سیادت شیوخ طریقت وفائیه از همان ادوار کهن وجود داشته و سلسله نسب های متفاوتی برای آنها ارایه شده است. تعابیر شیخ در کنار سید در معرفی او نیز جالب توجه است و نشان از آن دارد که شیخ به معنی بزرگ و رهبر طریقت به کار رفته و نافی سید بودن هم نبوده است.

۱. نهروالی در کتاب البرق الیمانی فی الفتح العثماني، تحقیق حمد جاسر (ریاض، ۱۳۸۷/۱۹۶۷)، ص ۶۳ اشاره ای کوتاه به شاه اسماعیل کرده است.



طریقت صفویه به عهدش شناخته شد و در اردبیل سکونت گزیده است (وهو أول من ظهر منه بطریق المشیخة والتصوف و أول من اختار سکنی اردبیل).

نهروالی در ادامه به صدرالدین موسی اشاره کرده و او را کسی معرفی می کند که با تیمور دیدار داشته و تیمور به خواهش او اسیران نبرد خود با عثمانی را آزاد می کند که باعث می شود اسیران مذکور سر در گرو طریقت صفویه بنهند که به تعبیر نهروالی تا روزگار او نیز اعقاب آنها پیرو طریقت صفویه هستند (... فصار أهل الروم يعتقدون الشیخ صدرالدین و جمیع المشائخ الأردبیلیین من ذریته إلى الآن) که مطلب اخیر در گزارش دیگر مورخان به عنوان حادثه ای رخ داده در زمان خواجه علی مورد اشاره قرار گرفته است.

نهروالی بدون اشاره به مطلب دیگری از خواجه علی سیاه پوش (متوفی ۸۳۲) یاد کرده و به سفر حج او اشاره کرده و گفته که خواجه علی در بیت المقدس درگذشت و به روابط گرم میان او و شاهرخ اشاره کرده است. در حالی بعد از خواجه علی فرزندش ابراهیم شیخشاه (متوفی ۸۵۱) عهده دار طریقت صفویه بوده، نهروالی اشاره ای به او نکرده و فردی که پس از خواجه علی عهده دار طریقت صفویه شده را جنید ذکر کرده و از فزونی پیروان او در ایامی که رهبری طریقت بر عهده اش بوده، سخن گفته است. به دلیل فزونی پیروان، صاحب آذربایجان یعنی قرایوسف جهانشاه از جنید بیم ناک شده و آنها را از اردبیل بیرون کرد و جنید و پیروانش به دیاربکر رفتند و بخشی از آنها نیز پراکنده شدند. مشخص است که منبعی که نهروالی در اختیار داشته تصویر روشنی از علت اخراج جنید نداشته و اشاره ای هم به نقش جعفر بن علی صفوی در اخراج جنید و یا روابط او با جهانشاه قرایوسف نیز نداشته است. جنید همچنین نخست به آناتولی رفت و سپس به شام و پس از ۸۶۴ یعنی مدتها پس از اخراجش از اردبیل به دیاربکر رفته در حالی که در این گزارش سخنی از سفر جنید به آناتولی یا شام نشده است. گزارش در ادامه مطالبی درباره امراء آق قوینلو و اوزون حسن دارد و از ازدواج جنید با خواهر اوزون حسن خدیجه بیگم سخن رفته است. در اشاره به حوادث اخیر، سخنی از تاریخ رویداد حوادث نیست.

نهروالی سپس به تولد حیدر بدون اشاره به تاریخ تولد اشاره کرده و از نبرد میان اوزون حسن و قرایوسف جهانشاه در ۸۷۲ آورده و نوشته که در پی پیروزی اوزون حسن، جنید که شوهر خواهر وی بود، توانست به اردبیل بازگردد (... ولما استولی أوزن حسن بیگ علی البلاد و

طرد عنها ملوک قره قوینلو و أضعفهم عاد الشیخ جنید مع ولده الشیخ حیدرالی اردبیل و کثر مریده و أتباعه و تقوی بأوزن حسن بیگ لآنه صهره). در حالی که این مطلب نادرست است و جنید مدتها قبل در ۸۶۴ به قتل رسیده بود. حتی پس از پیروزی اوزون حسن بر قرايوسف، جعفر همچنان به عنوان بزرگ و شیخ خانقاه اردبیل مورد احترام و پذیرش اوزون حسن باقی ماند. ادامه گزارش بدون سخنی از مرگ جنید، تنها از درگذشت اوزون حسن اشاره دارد و از ازدواج میان حلیمه بیگم دختر سلطان یعقوب با حیدر صفوی سخن رفته و تاریخ تولد شاه اسماعیل روز سه شنبه بیست و پنجم رجب ۸۹۲ ذکر شده است. دقیقاً دانسته نیست متنی که در اختیار نهروالی بوده، آشفته بوده یا او در نقل مطالب از آن دقت کافی را به خرج نداده چرا که در ادامه گزارش بار دیگر به جنید و مرگ او در پی نبرد میان جنید با سلطان امیر خلیل الله شروانی سخن رفته و در پی آن به حیدر بار دیگر اشاره شده و گفته شده که او نیز همچون پدرش به نبرد با مردمان گرجستان علاقه مند بوده و در همین راه نیز در پی احساس خطر شروان شاه که نامه ای به سلطان یعقوب بن اوزون حسن نوشته بود و خطر حیدر را بر شمرده بود، حیدر در پی ارسال سپاهی از سلطان یعقوب کشته شده و فرزندانش به اسارت به نزد قاسم بیگ پرناک فرستاده شده بودند. نزاع خانگی در پی مرگ سلطان یعقوب در ۸۹۶ باعث رهایی فرزندان حیدر از حبس شده بود و در نهایت اسماعیل که در خانه نجم زرگر در لاهیجان اقامت داشت، توانست رهبری طریقت را برعهده گیرد. در گزارش تأکید شده است که اسماعیل در هنگام اقامت در لاهیجان به تشیع گرویده بود، در حالی که اسلافش و پدرش جملگی بر مذهب اهل سنت بوده اند و تشیع اسماعیل نیز به سبب مرادۀ او با شیعیان ساکن در لاهیجان بوده است (و بلاد لاهجان فیها کثیر من الفرق الضالّة کرافضة و الحروفیة و الزیدیة و غیرهم فتعلم منهم شاه اسماعیل فی صغره مذهب الرّفص، فإن آباءه کان شعارهم مذهب السنّة السنیّة...). ادامه گزارش خروج شاه اسماعیل را مورد بحث قرار می دهد و به صورتی فشرده از موفقیت های او در نبردهایش سخن می گوید.

در پایان این متن، نهروالی از کشته شدن افراد فراوانی از اهل سنت به دست شاه اسماعیل سخن گفته و از نزدیکی ادعایی الوهیت توسط شاه اسماعیل سخن می گوید و در تایید نسبت اخیر به سجده کردن پیروان شاه اسماعیل به او اشاره کرده است (..کاد أن یدعی الربوبیة و کان یسجد له عسکره و یأتمرون بأمره...).



نهروالی خود متولد ۹۱۷ است و بنابراین باید مطالب مورد اشاره را از منبعی مکتوب اخذ کرده باشد و خود نمی تواند شاهد حوادث رخ داده باشد، اما متأسفانه اشاره ای به منبع یا منابع خود نکرده است. ادامه متن برخی شایعات دروغین متداول در افواه علیه صفویه را بیان می کند؛ شایعه سوزاندن مصاحف و قرآن، به این دلیل که شیعیان آنها را نادرست می دانند (.. و قتل عدة من أعظم العلماء بحيث لم يبق أحداً من أهل العلم في بلاد العجم وأحرق جميع كتبهم ومصاحفهم لأنها مصاحف أهل السنة...). گزارش درباره اسماعیل با دو حکایت که هر دو از دورغ پردازها و شایعه های متداول آن عصر رواج یافته توسط عثمانی ها علیه شاه اسماعیل بوده، پایان یافته است؛ حکایت اول درباره اینکه شاه اسماعیل سگی را رتبه امیری داده بود و در دربارش حضور داشته و دیگری داستانی از اینکه دستاری از سراسماعیل به دریا می افتد و بیش از هزار نفر از هوادارانش خود را به دریا افکنده بودند تا آن را بیابند و در پایان حکایت اخیر نسبت ادعای الوهیت به شاه اسماعیل بار دیگر تکرار شده است (و كانوا يعتقدون فيه الألوهية ويعتقدون أنه لا ينكسرو ولا ينهزم إلى غير ذلك من الاعتقادات الفاسدة)^۱.

۱. بنگرید به: محمد بن احمد بن محمد نهروالی، کتاب الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، تحقیق علی محمد عمر (قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ص ۲۷۷-۲۸۱. نهروالی در بحث از حوادث ایام بایزید (کتاب الإعلام، ص ۲۶۵-۲۶۶) از ظهور شاه اسماعیل در ایام او سخن گفته و متذکر شده کسی از عالمان را نمی شناسد که به ذکر و ضبط حوادث ظهور شاه اسماعیل پرداخته باشد. با این حال بنظر می رسد که دست کم درباره خاندان شیخ صفی وی مطالب خود را تنها بر اساس مسموعات ننوشته و منبعی در اختیار داشته است. محمد شلی یعنی مطالبی که نهروالی در کتاب الإعلام درباره شاه اسماعیل آورده را، بدون اشاره به نام یا اسم کتاب با تغییرات بسیار اندکی در اثر خود یعنی کتاب السناء الباهر بتکمیل النور السافر فی أخبار القرن العاشر، تحقیق ابراهیم بن احمد مقحفی (صنعا، مكتبة الارشاد، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ص ۳۷-۴۰ (بنگرید به: نهروالی، ص ۲۷۷-۲۸۱)، ۲۲۰-۲۲۱ (بنگرید به: نهروالی، ص ۲۶۵-۲۶۶) آورده است. مسئله سجده کردن پیروان شاه اسماعیل به او و استناد به آن در نوشته های مورخان آن دوران، اشاره به رسم متداول در دربار صفوی در نوع احترام به شاه دارد که افراد هنگام دیدار با شاه به حالت سجده پیشانی بر خاک می نهادند؛ رسمی کهن و متداول در دربار سلاطین ایرانی که در سنت ادبی نیز اشارات فراوانی به آن در متون پیش از صفویه نیز می توان دید و تعابیری چون «زمین را بوسه دادن»، «زمین بوس»، اشاره به آن دارد. حافظ با در تلمیح به این معنی گفته است:

ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد که در حسن تولطفی دید بیش از حد انسانی.

بنگرید به: حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن (تهران، سخن، ۱۳۸۱ش)، ج ۵، ص ۳۸۷۲-۳۸۷۴-۳۸۷۵. رسم اخیر در میانه دوران شاه طهماسب به تصریح میرمخدوم شریفی ملغی شده بود. میرمخدوم که در ۹۴۷ یا

۹. نکاتی دربارهٔ خاندان آل ابی الحسن از خاندان های عریق شام

در میان خاندان های مشهور امامی شام، سادات آل ابی الحسن یکی از عریق ترین خاندان های شیعی هستند که در شهرهای مختلف شام خاصه دمشق سکونت داشته اند. از مشهورترین افراد این خاندان سید حسین بن شمس الدین محمد بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۹۶۳) است که فرزندش سید نورالدین علی اول داماد شهید ثانی است. دربارهٔ سید حسین بن ابی الحسن و دیگر برادران او اطلاعات اندکی در دست است؛ از جمله برادران وی شخصی است به نام شمس الدین محمد عاملی که به احتمال بسیار باید از شاگردان محقق کرکی باشد. او به ایران مهاجرت کرده و نامش در متون عصر صفویه و دوران شاه طهماسب آمده است.

دربارهٔ عالمان عاملی مهاجر به ایران منبع اصلی برای بحث در این موضوع کتاب امل الآمل شیخ حر عاملی است. اما علیرغم زحمات فراوانی که شیخ حر برای تدوین کتاب کشیده، مطالب متعددی دربارهٔ برخی چهره های عاملی وجود دارد که در کتاب اخیر نیامده است. سید سراج الدین محمد قاسم حسینی مختاری که پیش از ۹۶۳ رسالهٔ الاسدیة فی انساب

اوایل ۹۴۸ در شیراز به دنیا آمده بود (نوعی زاده افندی، سن میرمخدوم در هنگام مرگ در ۹۹۵ را چهل و هفت سال ذکر کرده است. بنگرید به: حدائق الحقائق، ص ۲۹۹)، هفده سال در همانجا بسربرد و پس از آن به دلیل آنکه پدرش وزیر شاه طهماسب بود، به قزوین سفر کرد. او تاریخ دقیق رفتن خود به قزوین را ذکر نکرده اما با توجه به تاریخ تولد او و تصریح به اقامت تا سن هفده سالگی در شیراز و اینکه شاه او را مجبور کرده بود، جنازهٔ پدرش که در رمضان ۹۶۳ درگذشته بود را به کربلا ببرد، وی باید پیش از تاریخ مذکور به قزوین رفته باشد و تاریخ صدور ملغی شدن رسم به خاک افتادن در برابر شاه باید پیش از رمضان ۹۶۳ باشد. بنگرید به: میرمخدوم شریفی شیرازی، النواقض لبیان الروافض، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا، نسخه های شرقی شمارهٔ ۷۹۹۱، برگ ۹۸ب-۹۹الف. در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۴۲۷ منظومه ای با عنوان نسب نامهٔ صفویه وجود دارد که در دوران شاه طهماسب سروده شده و شامل «گفتار در زمین بوسی شاه زمان» یعنی شاه طهماسب است. نویسنده منظومهٔ که نامش دانسته نیست اما به مظلوم متخلص بوده، اثر خود را در بیان سلسله نسب شاه طهماسب سروده است. کاتب نسخهٔ حاضر بهاء الدین محمد مشرف سرکار فائض الانوار است که در صفر ۱۱۶ نسخه را کاتب کرده است (برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پیژوه، فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۰ش)، ج ۱۱، ص ۲۴۲۹-۲۴۳۳؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۲۱). سلسله نسب بیان شده، همان سلسله نسب مشهور و متداول شاهان صفوی است. نسخهٔ مذکور منحصر به فرد است و اثر آمده در ذیل عنوان نسب نامه فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۳۳، ص ۳۶۷ در اشاره به نسخهٔ مجلس ۱۹۱۸/۹ اثری دیگری است و ارتباطی با منظومهٔ موجود در دانشگاه تهران ندارد.

السادات العلویة را نوشته اشاره بسیار کوتاهی به شمس الدین محمد آورده و نوشته است:
 «... و نسب سید الفاضل النجیب شمس الدین محمد جبل عاملی که منصب پیشنمازی
 حضرت طهماسب اول بدو محول گردید، به آل ابی السعادات منتهی می شود»^۱.
 همین مطالب اما با تغییر بسیار مهمی توسط سید احمد بن محمد کیاء گیلانی در کتاب سراج
 الانساب (ص ۸۱) که در ۹۷۶ نوشته آمده است. کیاء گیلانی در اشاره به شمس الدین محمد
 نوشته است:

«و نسب سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم شمس الدین محمد عاملی که منصب
 پیشنمازی حضرت شاه دین پناه به دو مرجوع بود به آل ابی السعادات منتهی می شود».
 نام شمس الدین محمد بن محمد بن ابی الحسن عاملی در حاشیه یکی از نسخه های
 عمده الطالب آمده است و در پی تذکر دوست گرامی سید علاء موسوی بود که هویت او را به
 درستی شناختم. اشاره کیاء گیلانی نشان از درگذشت شمس الدین محمد پیش از ۹۷۶ دارد
 و ظاهراً زمان درگذشت وی باید تاریخی میان ۹۶۲ تا ۹۷۶ باشد.

در میان تواریخ صفویه، قاضی احمد قی چند اشاره به سید شمس الدین محمد جبل
 عاملی آورده است؛ وی خوابی دیده بود که بر اساس آن شاه طهماسب در مشهد و به سال
 ۹۳۹ توبه نموده بود (خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۵، ۹۴۵). مطلب دیگر حضور سید محمد
 در مراسم عقد اسماعیل میرزا با دختر عمه اش صفیه سلطان دختر خانم و مرتضی
 ممالک الاسلام نورالدین نعمت الله یزدی در سال ۹۶۲ است (خلاصة التواریخ، ج ۲، ص
 ۹۷۴). به احتمال بسیار سید محمد باید همچون برادرش سید حسین بن ابی الحسن از
 شاگردان محقق کرکی باشد. در حاشیه نسخه عمده الطالب الوسطی موجود در کتابخانه ملی به
 شماره ۱۶۴۱ که در ۹۵۵ توسط محمود بن حسین خطیب رازی کتابت شده و در اختیار یکی از

۱. بنگرید به: سید سراج الدین محمد قاسم مختاری، «رسالة الاسدية فی انساب السادات العلویة»، تحقیق محمد
 کاظم رحمتی، نامه حائری: جشن نامه استاد عبدالحسین حائری، به کوشش عبدالحسین طالعی (تهران،
 ۱۳۹۲ش)، ص ۴۳۳. پاورقی دوم در صفحه اخیر و معرفی سید رحمت الله نجفی مشهور به قتال که ممکن است
 وی همان سید محمد جبل عاملی باشد که مختاری به آن اشاره کرده، نادرست است و قتال باید پس از درگذشت
 سید محمد جبل عاملی از سادات آل ابی الحسن جای او را گرفته باشد و فرد دیگری است. از دوست عزیزم سید
 علاء موسوی که این مطلب را متذکر شدند، تشکر فراوان دارم. برای سلسله نسب سید رحمة الله نجفی از خاندان
 قتال بنگرید به: سراج الانساب، ص ۱۴۷-۱۴۸.

نسابه های عصر شاه طهماسب بوده، در اشاره به سید شمس الدین محمد و نسب او آمده است:

«وینتهی الی آل ابی السعادات نسب السید الفاضل العابد الحسیب النسیب شمس الدین محمد العاملی - تغمده الله بغفرانه - وکان اماماً لجماعة لمعسكر القاهرة الشاهیه - أدام الله ظلّه الظلیل علی داعیه بمحمد وآله الأطهار- وهوابن السید شمس الدین محمد بن السید حسین بن السید علی بن محمد بن تاج الدین بن ابی الحسن بن السید شمس الدین محمد بن جلال عبد الله بن احمد بن حمزة بن سعد الله بن حمزة القصیر بن ابی السعادات محمد». توجه به مطلب اخیر حاصل تذکر دوست عزیزم سید علاء الموسوی دمشقی بوده است.

مطلب دیگر درباره ارتباط فقیهان عاملی با یکدیگر است. سوای روابط خویشاوندی که میان فقیهان عاملی به واسطه ازدواج برقرار می شده، میان فقیهان عاملی مهاجر به ایران یا عراق با فقیهان عاملی ساکن در شام و جبل عامل مراسلاتی وجود داشته است. به عنوان مثال شهید ثانی زمانی که حسین بن عبدالصمد بعلبک را در اواخر ۹۵۵ به قصد سکونت در عراق ترک کرد و بعدها در اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ به ایران آمده بود، با او مراسلاتی داشته که متن برخی از این مراسلات بدست آمده است. شهید برخی از آثار تألیف شده خود را برای اظهار نظر به نزد حسین بن عبدالصمد فرستاده است. همین گونه نامه ای از شهید ثانی به ملا عبدالله یزدی در دست است که در هنگام سفر یکی از شاگردانش به مشهد در توصیه برای او نوشته است (اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۶۹). این مطالب در ضمن مجموعه ها مورد اشاره قرار گرفته است و نیازمند بررسی بیشتر برای یافتن شواهد دیگر است و برای فهم نقش فقیهان عاملی در تحولات مذهبی عصر صفویه و روابط میان آنها جالب توجه است.

۱۰. نکاتی درباره برخی نسخه های مهم نهج البلاغه

نسخه ۸۳۴۴ کتابخانه مجلس، تحریر متداول کتاب نهج البلاغه است و به خط نسخ زیبا کتابت شده و بسمله و برخی از عناوین آن به خط کوفی کتابت شده است. استاد بزرگوار مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی نسخه را از دوره سلجوقی می داند و معتقد اند که تاریخ ذکر شده در انجامه نسخه یعنی ۶۶۰ دست کاری شده و ایشان معتقدند به جای ستمائة می توان خمسمائة خواند و در اصل نیز چنین بوده است. در ربع اول نسخه، حواشی و تعلیقاتی آمده

است و در بقیه نسخه گه گاه تصحیحات و تعلیقاتی آمده است. در انجمله کاتب خود را چنین معرفی کرده است: «محرره العبد الضعیف الراجی عفوربه الخائف من عظیم ذنبه، أبی جعفر محمد بن محمد بن أبی نصر بن محمد بن علی، بکرة يوم السبت الرابع من شهر الله المبارک رجب سنة ستین و ستمائة هجرية نبوية». مرحوم طباطبائی احتمال داده اند که کاتب زین الدین ابوجعفر محمد بن أبی نصر ابن محمد بن علی قمی مکتب از شاگردان سید ضیاء الدین فضل الله راوندی باشد (بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۹).

نسخه مجلس به شماره ۷۰۷۵، کتابت شده در ۶۰۴ که پیشتر در اختیار فرهاد میرزا قاجاری بوده و کاتب آن از کتابت نسخه در روز دوشنبه، ذی العقده سال ۶۰۴ فراغت حاصل کرده و خود را محمد بن علی علوی حسنی مامطیری معرفی کرده است. نسخه حاضر به همان دسته نسخه های متداول نهج البلاغه که فاقد بخش زیادات هستند، تعلق دارد. نسخه ای یمنی با بخش زیادات و مطالبی در خصوص نسخه اساس که مبتنی بر نسخه مرتضی بن سراهنگ مرعشی بوده که احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله نزد وی سماع کرده است.

نسخه خطی متعلق به کتابخانه ابوکلام آزاد در دانشگاه علی گره ۴۸۵ که نسخه ای کهن و کتابت شده در ۵۳۸ است. در انجمله کاتب خود را چنین معرفی کرده است:

«و فرغ من تحريره الفقير الى رحمة الله تعالى العبد المذنب علی بن أبی القاسم بن علی الحاج فی المنتصف من شعبان عظم الله برکته من شهور سنة ثمان و ثلاثین و خمسمائة هجرية...».

کاتب نهج البلاغه را در دو بخش و جزء کتابت کرده و مجلد دوم با بیان خطبه همام آغاز می شود. خطوط و دست های عالمان مختلفی بر نسخه دیده می شود و در پایان آن آمده است:

«عورض من أوله الى آخره بنسخة من نسخة الأديب أفضل الدين حسن بن فادار القمی طول الله بعمره». مرحوم عزیز الله عطاردی تصحیحی از نهج البلاغه بر اساس نسخه حاضر ارایه کرده است. حسن بن فادار قمی که گفته شده نسخه حاضر با نسخه او مقابله شده، از عالمان امامی برجسته قرن ششم بوده است. افندی در اشاره به او به نقل از منتجب الدین قمی و رساله مفاخر قم و ما فیها میرمنشی نوشته است:

«الشیخ الادیب أفضل الدين الحسن بن فادار القمی امام اللغة، یروی عنه الشیخ

منتجب‌الدین صاحب‌الفهرس، وهو یروی عن الشیخ الامام افضل الدین الحسن بن علی بن احمد بن علی المهابادی علی ما مرفی ترجمه الشیخ افضل الدین الحسن بن علی المشارییه، ولكن لم یعقد الشیخ منتجب الدین فی الفهرس له ترجمه برأسه.

وقال میرمنشی فی رساله مفاخرقم وما فیها: ان حسن بن فادارمن مشائخ بلدة قم، وكان فی بعض الاوقات ادیباً، ولم یکن فی زمانه مثله فی الاطلاع علی علم اللغة، وقد كان من أساتذ علم اللغة، وقد جعله ابن بابویه یعنی الشیخ منتجب الدین المذكور امام اللغة، انتهى» (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۹۶. همچنین درباره حسن بن فاداریا وفادارقمی بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الثقات العیون فی سادس القرون، ص ۷۰). تحریر اخیر نیز همان تحریر متداول نهج البلاغه را نشان می‌دهد. نسخه زمانی در بحرین بوده و سرانجام به هند راه یافته است (برای توصیفی از نسخه اخیر همچنین بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه»، ص ۶۹).

نسخه ای کهن و ارزشمند با تاریخ کتابت ۶۶۷ به خط نجم الدین ابو عبد الله حسین بن اردشیر بن محمد طبری است. نسخه اخیر به همان تحریر متداول نهج البلاغه تعلق دارد جز آنکه بارها توسط عالمان مختلف خوانده شده و اجازات و انهاءات مختلفی توسط آنها بر آن درج شده و از جمله نسخه های نهج البلاغه است که روایت آن به صورت اجازه و به سند متصل به مؤلف است (نسخه های مجاز و مقروء). انجمه نسخه که کاتب خود را معرفی کرده، چنین است:

«تم الكتاب بعون الله و حسن توفيقه... یوم السبت من أواخر صفر سنة سبع و سبعین و ستمائة، فرغ من نقله الحسين بن أردشیر الطبری الاندروازی بالحلة السيفية فی مقام صاحب الزمان علیه السلام».

تاریخ کتابت نسخه را می‌توان ۶۷۷ خواند همانگونه که افندی در ریاض العلماء (ج ۲، ص ۳۶) خوانده یا ۶۶۷ که آقابزرگ قرائت کرده است. کاتب نسخه رانزد نجیب الدین یحیی بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی حللی (۶۰۱-۶۸۹) خوانده و حللی در انهایی در آخر نسخه برای او چنین نوشته است:

«أنها أحسن الله توفيقه قراءة و شرحاً لمشكله و غریبه نفعه الله و إيانابه و بمحمد و آله و كتب یحیی بن أحمد بن یحیی بن الحسن بن سعید الهذلی الحللی بالحلة حماها الله فی صفر سنة

سبع وستین (/ و سبعین) وستمائة».

در آغاز نسخه حلی اجازه روایت کتاب و طریق متصل خود در نقل آن را به سید رضی چنین ذکر کرده است:

«قرأ على السيد الأجل الأوحدا، الفقيه العالم الفاضل، المرتضى نجم الدين أبو عبد الله الحسين بن أردشير بن محمد الطبري - أصلح الله أعماله وبلغه آماله بمحمد وآله - كل هذا الكتاب من أوله إلى آخره، فأكمل له الكتاب كله، وشرحت له في أثناء قراءته وبحثه مشكله، و أبرزت له كثيراً من معانيه، وأذنت له في روايته عني، عن السيد الفقيه العالم المقرئ المتكلم محيي الدين أبي حامد محمد بن عبد الله بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي رضي الله عنه، عن الشيخ الفقيه رشيد الدين أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني، عن السيد أبي الصمصام ذلي الفقار بن (محمد بن) معد الحسنی المروزی عن أبي عبد الله محمد بن علي الحلواني عن السيد الرضي أبي الحسن محمد بن الحسين بن موسى بن محمد الموسوي.

و عنه عن الفقيه عز الدين أبي الحارث محمد بن الحسن بن علي الحسيني البغدادي عن قطب الدين أبي الحسن الراوندي عن السيدين المرتضى والمجتبى إبنی الداعي الحسنی عن أبي جعفر الدورستى عن السيد الرضى فليروه (عنى متى شاء وأحب...) سنة سبع و سبعين و ستمائة». (برای توصیف کامل نسخه بنگرید به: «المتبقى من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۹-۸۱).

نسخه ای دیگر از کتاب اعلام نهج البلاغة علی بن ناصر سرخسی متعلق به یکی از کتابخانه های خصوصی یمن (کتابخانه عزى) که برای تصحیح مجدد کتاب می تواند مورد

۱. در کتابخانه مرحوم آیت الله خادمی نسخه ای از کتاب النهایة شیخ طوسی موجود است که دو اجازه از علامه حلی به «الشیخ العالم الفقيه الفاضل الكبير الزاهد المحقق العلامة نجم الملة والدين عز الاسلام والمسلمين أبو عبد الله الحسين بن أردشير بن محمد بن الحسن الاندراوذي» که به او داده، به خط علامه بر نسخه موجود است (سید محمد علی خادمی، فهرس مخطوطات آية الله الخادمي الاصفهاني (قم: مؤسسة التراث الشيعية، ۱۴۳۵)، ص ۲۵۵، ۳۴۳-۳۴۴ که تصویر انجامه و یکی از اجازات علامه آمده است). نکته مهم در این عبارت تعبیر الشیخ است که علامه حلی برای نجم الدین به کار برده است بر این اساس باید تعبیر السید که محقق حلی برای نجم الدین به کار برده، به معنی سیادت نباشد و السید به معنی بزرگ و آقا به کار رفته باشد که به این مطلب مرحوم آیت الله روضاتی (تکملة طبقات اعلام الشیعة، اعداد محمد برکت (تهران، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۴۷) نیز تذکر داده اند. برای متن اجازه علامه حلی به نجم الدین بنگرید به: النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش)، ج ۱، ص ۶-۹.

استفاده قرار گیرد. شرح اخیر پس از نسخه ای از خود نهج البلاغه کتابت شده که نسخه اخیر نیز در این مجموعه با عنوان نهج البلاغه عزیزی که از نسخه های نیشابوری نهج البلاغه می باشد، قابل دسترسی است.

در کتابخانه المتحف العراقي، نسخه های نفیس و کهنی از نهج البلاغه وجود دارد که در فهرست منتشر شده آن کتابخانه با عنوان مخطوطات الأدب فی المتحف العراقي که دو محقق عراقی به نام های أسامة النقشبندی و ظمياء عباس (کویت: منشورات معهد المخطوطات العربية، ۱۴۰۶/۱۹۸۵) منتشر کرده اند، در صفحات ۶۴۲-۶۴۵ معرفی شده اند. در میان نسخه ها اخیر، نسخه شماره ۳۷۸۴ نسخه ای بسیار مهم است که شخصی به نام محمد بن حسن بن محمد بن عباس قمی در ۵۵۶ کتابت کرده و آن را بر سید ابوالرضا راوندی در ۵۷۱ خوانده و همو اجازه ای دال بر قرائت نسخه نزدش آورده است. نسخه بعدها در اختیار ابن میثم بحرانی (متوفی ۶۴۳) بوده و همو یک برگ آخر نسخه را کتابت کرده و روایتی در آن ذکر کرده است. نسخه به نسخه های نیشابوری تعلق دارد که از روی نسخه یعقوب بن احمد نیشابوری کتابت شده است. کاتب نسخه اخیر، نسخه ای از الاستبصار شیخ طوسی را نیز در ۵۶۹ کتابت کرده و نزد قطب الدین راوندی خوانده است. نسخه اخیر که از حیث خط با نسخه کتابت شده در المتحف العراقي تطابق دارد به شماره ۱۳۶۷۹ و ۱۳۶۸۰ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و در فهرست آن کتابخانه (ج ۳۴، ص ۵۸۳-۵۸۷) معرفی شده است. کاتب نسخه اخیر را در سال ۵۵۶ و در شهر گنجه (بغیر الجزه) کتابت کرده است.^۱

۱. قرائت نام گنجه تذکر دوست عزیز آقای دکتر جواد بشری است. عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) در کتاب الانساب، تقدیم و تحقیق عبدالله عمر البارودی (بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸/۱۹۸۸)، ج ۲، ص ۹۷ در ذیل نسبت «الجنزی»، نوشته است: «بفتح الجیم و سکون النون و فی آخرها الزای المكسورة، هذه النسبة إلى جنزة وهي بلدة من بلاد أذربایجان مشهورة من ثغرها، منها...». یاقوت حمویی در معجم البلدان، ذیل جنزه نوشته است: «جنزه بالفتح اسم اعظم مدينة بأرض و هی بین شروان و آذربایجان و هلی التي تسمیها العامة گنجه...». ابن فوطی اشاره دارد که در سال ۷۰۵ با شاعری به نام مجد الدین ابونصر احمد بن محمود بن علی نظامی گنجه ای که از نسل نظامی گنجوی بوده، ملاقات کرده و شهرت گنجه ای او را جنزه ای ثبت کرده است (هذا شاعر حافظ للأشعار الفارسية يتنمی إلى النظامی الجنزی...). ابن فوطی، مجمع الآداب، تحقیق محمد الکاظم (تهران، ۱۳۷۴ ش)، ج ۴، ص ۳۹۳. این مورد و موارد دیگر از افراد مشهور به جنزه ای را دوست بزرگوارم آقای دکتر جواد بشری مورد بحث قرار داده اند که اساساً تظنن به قرائت صحیح کلمه جنزه نیز حاصل تذکر ایشان است. بنگرید به: جواد بشری، «گفتاری در تکمیل دیوان قوامی رازی و تصحیح قصیده بازیافته ای از او»، آینه

سید ابوالرضا فضل الله بن علی حسینی راوندی در جوانی سفری به عراق داشته و در آنجا نسخه ای از نهج البلاغه را به خط سید رضی یافته و از روی آن نسخه ای برای خود کتابت کرده است.^۱ تاریخ کتابت نسخه اخیر ربیع الاول ۵۱۱ است (بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، «فی رحاب نهج البلاغه (۵): نهج البلاغه عبر القرون»، تراثنا، السنة التاسعة، ربیع الثانی - رمضان ۱۴۱۴، العدد ۲ و ۳، ص ۱۶۰، ۱۷۰). سید ابوالرضا به نهج البلاغه توجه فراوانی داشته و از جمله کتابهایی که هنگام سفر با خود همراه داشته، یکی همین کتاب بوده است. وی حواشی و تعلیقاتی بر نسخه خود نگاشته که در حد شرحی بر نهج البلاغه است. در کتابخانه رضا در شهر رامپور به شماره ۱۱۹۰ نیز نسخه ای از نهج البلاغه وجود دارد که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت شده است.^۲

میراث، شماره ۵۲ (بهار و زمستان ۱۳۹۲ ش)، ص ۵۳، پی نوشت ۵، ص ۵۴، پی نوشت ۹. برای گزارشی از نسخه نهج البلاغه کتابخانه المتحف العراقي و اجازات و بلاغ های مقابله و قرائت آن بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، «صفحة مشرقة عن تاريخ السماع والقراءة والإجازة عند الإمامية (نسخة نهج البلاغه برواية السيد الرواندي أمودجا)»، تراثنا، محرم الحرام - جمادی الآخرة ۱۴۳۳، العدد ۱۰۹-۱۱۰، ص ۷۶-۲۵۴. آقای بروجردی نام محل کتابت نسخه را غزنه خوانده اند و به اعتبار بلاغ قرائتی در یکی از برگ های نسخه که از شخصی به نام علی بن ابی القاسم که نسخه بر او خوانده شده، آمده، از قرائت نسخه حاضر نزد ابن فندق (علی بن ابی القاسم بیهقی) سخن گفته اند که احتمال اخیر با توجه به نام محل کتابت یعنی گنجه منتفی است و علی بن ابی القاسم که نامش به عنوان فردی که نسخه نزد او خوانده شده، کسی دیگر است.

۱. برای شرح حال سید ابوالرضا راوندی بنگرید به: عماد الدین اصفهانی (متوفی ۵۹۷)، خريدة القصر و جريدة العصر فی ذکر فضلاء اهل فارس، تقديم و تحقیق عدنان محمد آل طعمة (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش/۱۴۲۰)، ص ۶۷-۷۵. همچنین بنگرید به: همو، خريدة القصر و جريدة العصر فی ذکر فضلاء اهل اصفهان، تقديم و تحقیق عدنان محمد آل طعمة (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷ ش/۱۴۱۹)، ص ۲۴۱، ۲۶۸.

۲. نسخه نهج البلاغه ۱۱۹۰ در کتابخانه رضا شهر رامپور، (جوسقان، مکانی نزدیک کاشان که صورت فارسی آن جوشقان است). در همان کتابخانه نسخه ای از کتاب خصائص الائمه شریف رضی وجود دارد که تصویری از آن به همراه تمام نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۰۴۶ نسخه های عکسی موجود است (دوست گرامی آقای دکتر جواد بشری به بنده متذکر شدند که کتابخانه رامپور هنگام تهیه میکروفیلم از نسخه های درخواستی دانشگاه تهران، چند نسخه درخواستی را در یک مجموعه میکروفیلم کرده، حال آنکه در فهرست آن کتابخانه نسخه های مذکور هر کدام با شماره ای جدا معرفی شده و مجموعه ای واحد را تشکیل نمی دهند). در انجامه نسخه اخیر اطلاعات بیشتری درباره عبدالجبار ابن الحسین بن ابی القاسم الحاج القراهانی دارد. در صفحه عنوان نسخه خصائص الائمه اجازة سید ابوالرضا راوندی به کاتب چنین ذکر شده است: «قرأ الخصاص علیّ الشیخ رئیس الولد وجیه الدین، فخر العلماء أبوعلی عبدالجبار بن الحسین بن ابی القاسم - دامت

این نسخه با همان دسته نسخه های نیشابوری نهج البلاغه بازمی گردد که گفته شده مشتمل بر زیادتی بوده است (زیادة من نسخة كتبت على عهد المصنف رحمه الله) و ظاهراً

نعمت‌ها - و رویت‌ها له عن شیخی اَبی الفتح اِسْماعیل بن الفضل بن اَحمَد بن الأَخشید السراج، عن اَبی المظفر عبد الله بن شیبب عن اَبی الفضل الخزاعی، عن الرضی - رضی الله عنه.

و کتب فضل الله بن علی الحسنی اَبوالرضا الراوندی فی ذی القعدة، من سنة خمس و خمسين و خمسمائة حامداً لله تعالی مصلياً علی...». در انجامة کاتب نوشته است: «تت کتابة کتاب خصائص الائمة عليهم السلام و فرغ من کتبه العبد المذنب الراجی الی غفران الله و عفوه عبد الجبار بن الحسين بن ابي القاسم الحاج الفراهانی الساکن بقرية خويجان عمرها الله يوم الاربعاء الرابع من شوال سنة ثلاث و خمسين و خمس مئة غفر الله له و لوالديه و لجميع المؤمنات و المسلمات انه هو الغفور الرحيم. انشدنی... عماد الدين سيد الاسلام الطوسي قال اخبرنی...». در حاشیه دست خط کاتب عبارت قرائت نیز آمده است (فرغت من قرائته فی ذی القعدة سنة خمس و... حامداً لله و مصلياً علی سيدنا؟). مرحوم محمد هادی امینی کتاب خصائص الائمة را بر اساس همین نسخه تحقیق و منتشر کرده است (مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶). نسخه اخیر حاوی چند برگ اضافات است که کاتب در اشاره به آن نوشته است: «انتهت الزيادة... بحمد الله و منه و صلواته علی نبیه محمد و آله اجمعین؛ و فرغ من کتبه العبد المذنب عبد الجبار بن الحسين بن اَبی القاسم الحاجی الفراهانی يوم الاربعاء التاسع عشر من جمادى الاولى من سنة ثلاث و خمسين و خمسمائة فی خدمة مولانا الأمير الأجل السيد ضياء الدين تاج الاسلام اَبی الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله الحسنی - ادام الله ظلّه - و قد آوی إلى قرية جوسقان راوند متفرجاً حامداً لله و مصلياً علی النبی و آله اجمعین و السلام». در حاشیه برگ اخیر کاتب در اشاره به قرائت نسخه نزد راوندی نوشته است: «وقع الفراغ من سماع هذا الكتاب بقرأة من قرأه علی السيد الأجل الإمام ضياء الدين تاج الاسلام حرس الله... وقت الزوال فی يوم الخميس من شهر جمادى... سنة أربع و خمسين و خمسمائة حامداً لله و مصلياً علی نبیه محمد و آله اجمعین». مجموعه اخیر در قرن نهم در اختیار فردی به نام اَبوعبدالله اصفهانی بوده و یادداشتی دال بر مطالعه کتاب به سال ۸۶۶ توسط وی بر نسخه نوشته شده است. همچنین بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۴۳-۴۴. سید اَبوالرضا راوندی نقش مهمی در روایت و انتقال آثار سید رضی در حوزه کاشان داشته است (بنگرید به همان، ص ۴۷). نسخه کهنی از امالی سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) که در سال ۵۶۷ کتابت شده در تملک حسین بن اَبی عبدالله بن ابراهیم خويجانی قرار گرفته و او آن را نزد سید فضل الله بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبید الله بن حسین راوندی خوانده و از وی اجازه روایت کتاب را در ۵۶۸ دریافت کرده است. در اجازه اخیر سید اَبوالرضا راوندی اشاره کرده که او اجازه روایت آثار سید مرتضی را از استادش عبد الرحيم بن احمد بن اخوه بغدادی از اَبی غانم عصمی از سید مرتضی و از نقیب حمزة بن اَبی الاغر حسینی از اَبوالعالی احمد بن قدامه از سید مرتضی و از سید مرتضی بن داعی حسنی از اَبوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی دارد. نسخه پراز حواشی است که اَبوالرضا راوندی بر خويجانی املاء کرده یا خويجانی آنها را از حاشیه نسخه متعلق به سید اَبوالرضا نقل کرده است. این نسخه اساس تصحيح محمد اَبوالفضل ابراهیم از امالی سید مرتضی بوده و توصیف کاملی از نسخه در مقدمه (ج ۱، ص ۲۱-۲۳) آمده است. نسخه اخیر به شماره ۱۴۵ در کتابخانه اسکوریال موجود است و تصویری از آن نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی نگه داری می شود.

کاتب نسخه موزه ملی عراق این بخش نسخه را که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت کرده، به دلایلی نیاورده است. در هر حال از نسخه ای که سید ابوالرضا کتابت کرده اکنون دو نسخه کتابت شده از آن رامی شناسیم؛ نسخه رامپور ۱۱۹۰ و نسخه المتحف العراقي ۳۷۸۴. در انتهای نسخه رامپور ۱۱۹۰، بلاغ مقابله و قرآنتی نیز آمده که چنین است:

«وقع الفراع من سماع هذا الكتاب بقراءة من قرأ على السيد الأجل الإمام ضياء الدين تاج الإسلام (السيد فضل الله الرواندي) حرس الله... وقت الزوال في يوم الخميس من شهر جمادى... سنة أربع وخمسين وخمسمائة». (برگ ۱۶۹ ب).

نسخه ۱۱۹۰ رامپور اکنون به صورت نسخه برگردان و با مقدمه سید محمد عزیزالدین حسین توسط وزارت ثقافت حکومت هند (۲۰۱۲/۱۴۳۳) با مقدمه فارسی، عربی، اردو، انگلیسی و هندی منتشر شده است (از استاد ارجمند الحجة السيد محمد رضا حسینی جلالی که نسخه شخصی خود را به امانت در اختیار بنده قرار دادند، سپاسگزارم). (برای معرفی از نسخه رامپور که تصویری از آن به شماره ۵۰۴۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز موجود است بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۱). تصویر برگ های پایانی نهج البلاغه رامپور ۱۱۹۰ و چند برگگی از استبصار کتابت شده توسط محمد بن حسن نازویه قمی است که کاتب نسخه خطی نهج البلاغه المتحف العراقي نیز اوست (تصاویر ۱، ۲ و ۳). تصاویر ۱۶۸ ب و ۱۶۹ ب و شماره های ۴، ۵ و ۶ از نسخه ۱۱۹۰ رامپور است که به ترتیب دو تصویر اول، انجامة نهج البلاغه و تصاویر بعدی، صحفه عنوان الخصاص العلوية و برگ نخست و انجامة آن نسخه است.

در میان نسخه های نیشابوری نهج البلاغه، نسخه شماره ۵۶۲۴ کتابخانه مجلس نسخه ای منحصر به فرد است. نسخه اخیر بخش زیادت نوشته در ایام مؤلف کتاب را دارد و در کنار آغاز این بخش کاتب تصریح کرده که این اضافات توسط علی بن هلال کاتب بغدادی افزوده شده است (کانت هذه الزيادة بخط علي بن هلال الكاتب البغدادي). این اطلاع تا آنجا که می دانم در جایی دیگر ذکر نشده است. در انجامة نسخه، کاتب در اشاره به زمان پایان کتابت نسخه نوشته است:

«وقد فرغ من تنميقة ضحوة يوم الخميس السادس عشر من شعبان المعظم لسنة ثمان عشرة وسبعمائة والحمد لوليته والصلاة على نبيه».

در حاشیه سمت چپ کاتب در اشاره به نسخه اساس کتابت خود و مقابله مجدد با آن نوشته است:

«عارضت هذه النسخة بأصل بخط الشيخ الإمام أبي الفضائل علي بن محمد بن علي بن عبد الصمد التميمي، ونسخة عارضت بأصل بخط الشيخ الهمام الأفضل الحسن بن يعقوب و لم آل في تصحيحها وتنقيحها. وهذا خط أضعف عباد الله محمد بن علي بن أبي علي يحيى (المروزي)».

در حاشیه راست نیز این عبارت آمده است:

«عارض صاحب الكتاب هذا الكتاب بنسخة في غاية الصحة بروايات جمّة، فارجو أن تكون الصحة مشتملة عليها إن شاء الله».

پس از این مطالب، شعر یعقوب بن احمد نیشابوری و شعر فرزندش حسن بن یعقوب در ستایش نهج البلاغه و دلیله فنجگردی و بندهایی از خطبه مشهور فدک صدیقه کبری ع نقل شده است و در آخر مطلبی از حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) درباره حضور وی در حرم امام رضا ع آمده که چنین است:

«روى عن الإمام أبي عبد الله الحافظ أنه قال: كنت فى الروضة الرضوية ليلة جمعة أحيتها فلغلبنى النوم فى آخرها وكنت بين النوم واليقظة فرأيت فى تلك الحالة ملكين قد نزلا من السماء وكتبا بخط أخضر على جدار القبة هذين البيتين:

إذا كنت تأمل أو ترجى من الله فى حالتك الرضا
فلازم مودة آل الرسول و جاور على بن موسى الرضا».

نسخه اخیر به دلیل کتابت از روی نسخه محمد بن علی تمیمی از عالمان برجسته امامی که خاندانی مهم ساکن در نیشابور و سبزوار بوده اند، می باشد و از حیث نشان دادن تداول نهج البلاغه در نیشابور قرن پنجم نیز اهمیت دارد (درباره نسخه اخیر همچنین بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۹۸-۹۹).

۱. نخستین فرد شناخته شده خاندان وی عبد الصمد بن محمد تمیمی از بزرگان اصحاب و راوی از شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) است (افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۵). فرزند او یعنی ابوالحسن علی بن عبد الصمد تمیمی نیز از شاگردان شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) است. وی سه فرزند به نام های محمد، علی و حسین داشته است. فرزند راوی نسخه مجلس، علی بن محمد بن علی بن عبد الصمد تمیمی سبزوارى نویسنده ذخیره الآخرة است که از حیات وی در سال ۵۳۳ اطلاع داریم. برای شرح خاندان تمیمی بنگرید به مقدمه دوست

۱۱. تصحیف برخی نام‌ها در بخش اجازات بحار

وجود اسامی مختلف در بخش اجازات بحار الأنوار و تصحیف آنها گاه توسط مصححان و یا حتی نام‌مشخص بودن نام دقیق برخی از آنها برای خود مجلسی، باعث شده تا برخی تصحیفات به بخش اجازات بحار راه پیدا کند که به برخی از آنها پیشتر اشاره شد.

از موارد دیگر تصحیفات باید به شهرت و نام صحیح سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن حسنی بیزوی - اهل روستای بیزه - اشاره کرده که اشکالاتی در ضبط نام او پدید آمده است. نام وی «السید الأمير حیدر بن السید علاء الدین بن علی بن الحسن الحسینی البیروی» در متن چاپ شده و گاه به اشکال دیگر آمده است. نخست آنکه نام پدر او علاء الدین علی است و کلمه بن میان دو نام علاء الدین و علی اضافه می‌باشد. دیگر آنکه وی از سادات حسنی است که از حله مهاجرت کرده و در روستای بیزه سبزوار ساکن شده‌اند. نسب آنها به واسطه عبدالله محض (عبدالله بن حسن مثنی) به امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می‌شود و صورت کامل شجره نامه آنها را سید احمد بن محمد کیا گیلانی بر اساس شجره نامه ای که در اختیار یکی از افراد خانواده آنها بوده در کتاب سراج الانساب نقل کرده است.^۱ سید حیدر بن علاء الدین علی خود پس از ۹۸۴ اجازه ای به سید حسین بن حیدر بن قمر حسینی کرکی داده است. وی در اجازه خود گفته که از شهید ثانی به واسطه شاگرد ناموری حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) اجازه روایت دارد (مجلسی، بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۷-۱۶۸). شهرت بیزوی یا بیزی او به صورت های تبریزی (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۰، ۱۷۴) (السید حیدر ابن علاء الدین الحسینی التبریزی) یا نیروبی (السید حیدر الحسینی نیروبی الحسینی) (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۵، ۱۷۶) تصحیف شده کما اینکه وی مسلماً از سادات حسنی است که به حسینی در اکثر موارد تصحیف شده است. سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن الحسینی البیزوی نسخه ای از عیون اخبار الرضا را در سال ۹۸۰ در شهر مشهد کتابت کرده و اکنون این نسخه به شماره ۷۸۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. وی در انتهای کتاب در انجمله ای نسبتاً طولانی چنین نوشته است:

«شرفت بكتابة هذا الكتاب اعني كتاب عيون اخبار الرضا صلوات الله عليه وعلى آباءه و

گرامی آقای سید محمد عمادی حائری بر کتاب ذخیره الآخرة.

۱. سراج الانساب، ص ۶۲.

اولاده الطاهرین تألیف الشیخ الخیر علی لسان القايم علیه السلام الصدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه فی مشهد سیدنا و امامنا و مقتدانا بضعة رسول رب العالمین سمی وصی خاتم النبیین ثامن الأئمة الاطیبین الطاهرین ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آباءه و اولاده الطاهرین الف الف صلوة و الف الف ثنا فی کل صباح و مساء یوم الخمیس سادس شهر ذی الحجة من سنة ثمانین و تسعمائة هجرية نبوية علیه و آله الف صلوة و تحية و انا العبد المحتاج الی عفو الله الغنی حیدر بن علاء الدین علی بن حسن الحسینی البیڑئی عفا الله عنهم ب محمد سید المرسلین و آله الطاهرین حامداً علی نعمه العظام و مصلياً علی نبیه و آله الکرام علیهم الصلوة و السلام و مسلماً»^۱

در خصوص اجازة كبرى صاحب معالم چند نکته وجود دارد. شخصی که صاحب معالم به وی اجازة روایت داده سید نجم بن سید محمد حسینی است که نام وی در خود اجازة توسط صاحب معالم چنین ذکر شده است: «السید نجم بن السید المرحوم المبرور السید محمد الحسینی ...» (بجارج ۱۰۶، ص ۵) با این حال به خطا در صدر اجازة نام وی به صورت نجم الدین آمده است. اشتباهی که اساساً ظاهراً نخستین بار توسط شیخ حر عاملی در امل الآمل صورت گرفته و در منابع بعدی تکرار شده است.^۲

بخشی از اطلاعات آمده در بخش اجازات بجا الانوار مطالبی است درباره تاریخ درگذشت عالمان امامی که مرحوم مجلسی تصریح دارد که این مطالب را از مجموعه جباعی که در اختیارش بوده، نقل کرده است.

در بحث از تاریخ وفات برخی عالمان نامور جبل عاملی، مجلسی از شیخ شمس الدین محمد بن عبدالعالی کرکی مشهور به ابن نجده از شاگردان شهید اول که از وی اجازة ای نیز

۱. شهرت او در انتساب به روستای بیزه رامی توان به صورت البیڑئی یا البیڑوی همانند السورای یا السورائی در انتساب به سورا نوشت. تذکر دوست گرامی سید علاء الموسوی. بخشی از کتاب کافی مشتمل بر ابوابی از کتاب اصول و کتاب الزکاة و الصوم به خط وی به شماره ۱۶۸۰ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است که نام وی در آنجا حیدر حسینی بیرزی خوانده شده است. بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۸۲ ش/ ۱۴۲۵)، ج ۵، ص ۹۴. این تصحیف به همین شکل در فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۵، ص ۶۷۷ تکرار شده است.

۲. بنگرید به: شیخ حر عاملی، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۸ که بر اساس اجازة صاحب معالم به وی مطالبی در ذیل شرح حال او آورده و نامش را به خطا نجم الدین بن محمد حسینی عاملی ذکر کرده است.



دریافت کرده نام برده و تاریخ درگذشت او را شعبان سال ۸۰۸ ذکر کرده است.^۱ در ادامه سخن از نواده دختری ابن نجده (سبطه)، شخصی به نام شیخ محمد سمیطاری شده که در سرار صفر سال ۸۷۴ درگذشته است (بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۸). شهرت فرد اخیر یعنی سمیطاری تصحیفی از شمسطاری در نسبت به روستای شمسطار در بقاع بین بعلبک و زحله است. شمسطاری از عالمان به نام عصر خود بوده و اجازات چندی از وی در دست است از جمله نسخه ای کهن از التتقیح الرائع لمختصر الشرایع در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۵۶۶ که حسین بن مرتضی بن ابراهیم حسینی ساروی در روز پنجشنبه هشتم ربیع الآخر سال ۸۶۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. شمسطاری در برگ اول یا ظهر نسخه به قرائت کتاب توسط کاتب یعنی سید حسین بن مرتضی نزدش اشاره کرده و اجازه روایت به او داده است (قرأ علیّ مولانا الامام الاعظم العالم العلامة صاحب النفس القدسیة و الاخلاق المرضیة السید الحسیب الشریف فرع الشجرة الاحمدیة و المرتضویة العلویة السید عزالدین حسین بن السید المرتضی .. الساری منشاء و مولدأ کتبا التتقیح .. المختصر من تصانیف شیخنا و امامنا ابی عبدالله المقداد السیوری تغمده الله برحمته و اسکنه اعلا غرف جنته من اوله الی (آخره) قراءة مرضیة تشهد بفضله و ... مزید علمه و سأل فی اثنائها عما اشکل ... معضلاته و انهم من تردادته فاجبت عن ذلك بحسب جهدی و طاقتی و قد اجزت له اطال الله ایامه روایة هذا الكتاب ... عنی عن الشیخ الفاضل المرحوم زین الدین ... الزاهد عن المصنف فلیرو ذلك لمن شاء و أحب سالکاً طریق الاحتیاط ... لذلك و کتب اضعف العباد ... و التناد الخائف من هول یوم التناد ... محمد بن احمد الشمسطاری). متأسفانه بخشی هایی از این اجازه بریده شده است. در برگ آخر

۱. به خط ابن نجده، نسخه ای کهن از کتاب غایة المراد به شماره ۲۶۲ فقه در کتابخانه مدرسه نواب مشهد موجود است که اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. در صفحه عنوان نسخه غایة المراد تملکاتی دیده می شود از جمله: «هو؛ تشرفت بابتیاعه فی مشهد مولانا الرضا علیه السلام سنة ۱۱۱۲ العبد الاقل ابوالبقا». پس از مرگ ابوالبقا دخترش نسخه حاضر را به همراه تعدادی دیگر که عدد آنها را در کل با غایة المراد چهل و شش کتاب ذکر کرده، وقف کرده که عبارت و قفنامه چنین است: «این کتاب از جمله چهل و شش مجلد دیگر است که صبیّه مرحوم مولانا ابوالبقا وقف نموده و تولیت آن با ... مولانا محمد رفیعا است بنحوی که در ظهر کتاب مجمع البیان و مسالک الافهام محرر گردید». ابن نجده در کنار انجامه شهید اول در اشاره به تاریخ کتابت نسخه توسط خود نوشته است: «فرغ من تعلیقه لنفسه آخر نهار الجمعة سادس شعبان سنة سبعین و سبعمائة اضعف عباد الله محمد بن عبد العالی بن نجده بن عبد الله غفر الله له و ...». در کنار عبارت اخیر کسی تاریخ وفات ابن نجده را «و توفی فی لیلۃ ... فی سابع عشر من شعبان سنة ثمان و ثمانین مائة» نوشته است.

شمس‌طاری انهایی برای کاتب به تاریخ میانه ماه رمضان ۸۹۶ نوشته است.
در هر حال نسخه اخیرشاهدی از سفر عالمان امامی به جبل عامل پیش از صفویه برای
تحصیل علم نزد عالمان آن دیار است.^۱

از آخرین موارد تصحیف اسامی در بخش اجازات بحار الانوار، باید به نام دو عالم اهل
سنت و از مشایخ اجازه سید نورالدین علی بن نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن
موسوی (متوفی ۱۰۶۸) اشاره کرد. وی در بیان طرق روایت خود ابتدا به اجازات خود از اهل

۱. از دیگر تصحیفات رخ داده در نام‌های ذکر شده در بخش اجازات بحار، باید به نام عالم امامی حسین بن
قتاده بن مزروع حسنی عراقی مقری اشاره کرده که نام جدش مزروع به خطا مزروح آمده است که البته در بخش
تصاویر نسخه‌های خطی اجازات نیز نام او به همین شکل کتابت شده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴،
ص ۲۰۲). شمس‌الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸) به نقل از ابن فوطی شرح حال حسین بن قتاده را در ضمن
درگذشتگان سال ۶۸۱ چنین آورده است: «الحسین بن قتاده بن مزروع، النسابة رضی الدین ابو محمد العلوی
الحسنی المقری العراقی و کان عارفاً بالانساب والقراءات. أمّ بالمشهد، و کتب الناس عنه. قال ابن فوطی: مات فی
حدادی عشر شوال». مراد از مشهد نیز مشهد غروی است. از دیگر تصحیفات اسامی در بخش اجازات بحار، باید
به شهرت ابویحیی محمد بن عبدالله بن یزید مقری مکی (متوفی ۲۵۶) اشاره کرد که از سفیان بن عیینه ندبه
مشهور امام سجاد علیه السلام را روایت کرده است (برای شرح حال ابویحیی مکی مقری بنگرید به: یوسف بن
عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۱۴۲۲/۲۰۰۲)، ج ۲۵،
ص ۵۷۰-۵۷۳). متن اخیر در میان شیعیان کوفی متداول بوده و شیخ صدوق نیز به روایت شیخ روایتش ابوبکر
محمد بن قاسم استرآبادی - کتبه اخیر در متن چاپ شده بحار افتادگی دارد و نام به صورت ابومحمد بن القاسم بن
محمد استرآبادی آمده است - آن را روایت کرده است. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در نیشابور به روایت آثار خود
از جمله ندبه اخیر پرداخته و ابوالقاسم / ابوبکر علی بن محمد معمری (متوفی ۴۲۸) - ساکن در محله باب معمر
نیشابور - از شیخ صدوق کتاب امالی و دعای ندبه را روایت کرده و خود بعدها در خانه اش ندبه اخیر را برای
ابوالقاسم عبید الله بن عبدالله بن احمد حسکانی روایت کرده است (برای شرح حال معمری بنگرید به: عبدالغافر
بن اسماعیل فارسی، المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، انتخاب ابراهیم بن محمد صریفینی، تحقیق محمد کاظم
محمودی (تهران، ۱۳۹۱ ش / ۱۴۳۳، ص ۴۵-۴۶). محله باب معمر از محلات مشهور نیشابور بوده که در
قبرستانی در آن قرار داشته و در مقابل قبرستان خانقاه کهنی و مسجدی نیز بوده و به احتمال بسیار بر اساس دفن
فقیهان شافعی در آنجا به شافعیان شهرتعلق داشته است (بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴،
ص ۲۷۳، ۲۸۰؛ سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۱۰۸، ج ۲، ص ۱۵۸، ۳۱۴، ۴۲۳، ج ۳، ص ۲۹، ۲۴۸، ۴۳۴،
ج ۴، ص ۶۰، ۵۶۲، ج ۵، ص ۱۱۰، ۱۸۲، ۲۲۸، ۴۳۷، ۴۹۴). شهرت معمری به صورت عمری آمده و فرد معرفی
شده در پاورقی نیز ابوالحسن علی بن محمد مشهور به ابن صوفی عمری، صاحب کتاب المجدی نیز از تباطی با
معمری راوی ندبه ندارد. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۲.

سنت اشاره کرده و گفته که از دو عالم برجسته روزگارش یعنی عمر بن عبد الوهاب عرضی حلبی (متوفی ۱۰۲۴) و حسن بوریی شامی اجازه روایت دارد که شهرت عرضی به خطا عوضی و شامی، سامی آمده است (بجار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۶). درباره اهمیت اجازات گرفتن از اهل سنت در میان عالمان امامی پیش از صفویه و عالمان امامی ساکن در خارج از قلمرو صفویه در جایی دیگر سخن گفته ام تنها باید اشاره کنم که اخذ اجازات اهمیت مهمی برای عالمان امامی داشته و امکان زندگی راحتتری را برای آنها و حتی معاف شدن از پرداخت مالیات که تنها شامل عالمان اهل سنت در قلمرو عثمانی بوده، می شده است.^۱

۱. درباره برخی اجازات و افراد به دلیل اندک بودن اطلاعات، اشکالاتی در ذکر کامل و صحیح نام آنها در اصل اجازات بجا وجود داشته که از این موارد می توان به زین الدین علی بن عزالدین حسن بن مظاهر حلی اشاره کرد که از شاگردان فخر المحققین بوده است. مجلسی نسخه ای از کتاب نهیة الاحکام فی معرفة الاحکام وی را در اختیار داشته که بر ظهران روایتی در مدح اهل حله به نقل ابن مظاهر وجود داشته که مجلسی نخست این روایت را نقل کرده و سپس متن اجازه فخر المحققین به ابن مظاهر به تاریخ دهم ربیع الاول ۷۵۵ در حله و در مدرس پدرش داده، را نقل کرده است (بجار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۹-۱۸۱). درباره ابن مظاهر چند اطلاع مهم دیگر وجود دارد. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۰۴۶ نسخه ای از مختصر مصباح السالکین ابن میثم بخرانی وجود دارد که در سال ۷۱۳ کتابت شده است. در برگ آخرین نسخه علی بن حسن بن احمد بن مظاهر متذکر شده که نسخه ای از روی این نسخه برای خود کتابت کرده است. در همان کتابخانه نسخه ای نیز از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی به شماره ۶۷۷۴ موجود است که در پایان آن علی بن حسن بن مظاهر صورت اجازه فخر المحققین به خود را نقل کرده است. متن این اجازه چنین است:

«قال فخر الدین - قدس الله روحه - و به افتی و قد اجزت ذلك لمولانا و شيخنا الإمام العلامة زین الدین علی بن مظاهران یروی هذه المسائل عنی فانه قراها علی حرفاً حرفاً و اجزت له جميع ما قراه علی و نقله عنی فی هذه القواعد و غيرها و مما صنفته و الفتی و جميع ما صنفته و الودی - قدس الله سره - فلیرو ذلك لمن اراد و احب و اجزت له جميع ما املیت علیه من الحواشی و الاوراق فی هذا الكتاب فلیرو ذلك عنی و كتب محمد بن الحسن بن مطهر فی خامس عشرین ذی الحجة من شهور سنة اربع و خمسين و سبعمائة صحح مقابلها كلها و قرأتها علی شیخنا فخر الدین بن المطهر - ادام الله ایامه - و كتب علی بن حسین بن مظاهر».

فخر المحققین اجازه مفصلتری به زین الدین علی بن عزالدین حسن بن احمد بن مظاهر داده که متن کامل آن را در اختیار علی بن محمد بن یونس بیاضی بوده و در اجازه ای که به ناصر بن ابراهیم بویهی حساوی در شب جمعه یازده شب گذشته از ماه شعبان ۸۵۲ داده، آورده و اشاره کرده که علی بن حسن بن مظاهر آن اجازه را به سید زین الدین علی بن دقاق و جمال الدین احمد بن حسین بن مطهر داده و آن دونیز آن اجازه به بیاضی داده اند. نام علی بن حسن بن مظاهر در ابتدای این اجازه به خطا محسن بن مظاهر آمده که تصحیف و افتادگی نام علی بن حسن بن مظاهر است و تاریخ اخذ اجازه ابن مظاهر از فخر المحققین ذی الحجة سال ۷۴۱ بوده

۱۲. مرتضی بن سراهنگ حسینی مرعشی و نکاتی در باب او

درباره عالم ایرانی زیدی مهاجر به یمن مرتضی بن سراهنگ حسینی رازی، اکنون به واسطه برخی آثار کتابت کرده او مطالب بیشتری دانسته است. در مکتبه الغربیه جامع کبیر صنعاء مجموعه ۳۱۸۹، توسط خود مرتضی بن سراهنگ کتابت شده، مشتمل بر چند اثر است که عبارتند از: النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المختفی از ابوالقاسم محمد بن احمد بن مهدی حسینی؛ شرح حال حکم؛ کتابی در علم فرائض از عبدالعزیز بن عبدالجبار کوفی؛ فوائد مختلف و اشعار و پایان آن کتاب فی الصرف به زبان فارسی از ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری (متوفی ۴۹۴) نویسنده تفسیر مشهور سوراآبادی (بنگرید به: فهرس المخطوطات الیمینیه لدار المخطوطات و المکتبه الغربیه بالجامع الکبیر صنعاء، ج ۲، ص ۱۸۴۶). مجموعه اخیر توسط مرتضی بن سراهنگ در سال ۶۰۵ هنگام تحصیل یا حضور وی در نیشابور کتابت شده است. وی در انجامة کتاب النقض المکتفی نوشته است: «تمت الرسالة بتوفیق الله و عونہ ببلدة شاذیاخ عمرها الله فی مدرسة السيد الإمام مجد الدين یحیی بن إسماعیل الحسینی - قدس الله روحه - سابع من جمادی الأولى سنة خمس ستمائة (کذا) علی يد العبد المذنب المرتضی بن سراهنگ الحسینی الرازی تجاوز الله عن سیئاته کتبه حامد الله عزوجل علی آلائه و مصلیاً علی محمد خیر أنبیائه و علی آله و أصحابه». این مطلب که مرتضی بن سراهنگ از خود به رازی یاد کرده نشان از تولد و اقامت او در شهرری دارد و از سوی دیگر نشانگر آن است که وی پیش از ۶۰۵ به نیشابور رفته و در مدرسه عالم زیدی مجد الدین یحیی بن اسماعیل حسینی اقامت داشته است.

کتاب النقض المکتفی که وی کتابت کرده، ردیه ای بر کتاب المقنع سید مرتضی است که محمد بن احمد حسینی از شاگردان امام زیدی ابوطالب هارونی (متوفی ۴۲۴) تألیف کرده است. در صفحه عنوان رساله النقض المکتفی نیز مطالبی آمده که اهمیت تاریخی دارد (النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المختفی عن السيد الإمام أبی القاسم محمد بن أحمد بن المهدي الحسینی سقی الله ثراه و طیب مثواه؛ مالکة العبد... أعانه الله علی حفظ معانیه و غفر له و لوالديه آمین. الحسینی المرعشی الرازی تاب الله علیه بتاريخ منتصف ربيع الآخر سنة خمس

ستمائة (کذا) بحضرة شاذياخ حامد الربيه ومصلياً على نبيه خاتم الأنبياء وعلى آله وأصحابه).
مرتضى بن سراهنگ مرعشى حسيني رازى در سال ۶۲۴ به يمن رفته و در آنجا بايکى از دختران امام زيدى المنصور بالله عبدالله بن حمزه ازدواج کرده و تا آخر عمر در همانجا اقامت داشته و در گذشته است. نقش مهم وى در يمن نقل و روايت کتاب نهج البلاغة و شرح کهن آن يعنى اعلام نهج البلاغة و آثار ديگرى است.

احمد بن سعد الدين مسورى (۱۰۷-۱۰۷۹) در مجموع الاجازات خود (نسخه خطى موجود در کتابخانه عبدالرحمان شاييم، ص ۴۹۱) اجازه اى از مرتضى بن سراهنگ به محمد بن احمد بن المنصور بالله عبدالله بن حمزه نقل کرده که تاريخ آن ربيع الثانى ۶۳۷ است و نشان از حيات مرتضى بن سراهنگ مرعشى تا تاريخ مذکور دارد (بسم الله الرحمن الرحيم وهذه اجازة من السيد العلامة المرتضى بن سراهنگ رضى الله عنه من خط يده: سمع الأمير الشريف السيد الأجل العالم الورع الكامل الرضى عز الملة والدين شمس الدين والمسلمين نظام الملة شرف العترة ذخر الأنام تاج الطالبية افتخار الأمراء السادة محمد بن أحمد بن أمير المؤمنين المنصور بالله عبدالله بن حمزة عليه السلام أعلى الله قدره وضاعف مجده كتاب نهج البلاغة من كلام أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام من أوله إلى آخره جمعه الشريف الرضى ذو الحسين أبوالحسن محمد بن الطاهر ذى المناقب أبى أحمد الحسين بن موسى الموسوى رضى الله عنه وأجزت له روايته عنى وكذلك الفقيه الأجل سيد الدين محمد بن أسعد بن المنعم الصعدى وأنا أروى عن الشيخ الأجل العالم معين الدين أحمد بن زيد الحاجى البيهقى البروقنى وهو يرويه عن السيد الإمام مجد الدين يحيى بن إسماعيل الحسينى الجوينى رضى الله عنه بشاذياخ وأنا برىء من التصحيف والتحريف بالمشهد المقدس المنصور بالله (تصحیح فى الهامش مشهد المنصور بالله، ظ) عليه السلام فى ربيع الآخر سنة سبع و ثلاثين و ستمائة كتبه المرتضى بن سراهنگ المرعشى الحسينى تم والحمد لله على جوده).

همچنين مجموعه اى که بيشرآن را عبدالله بن زيد عنسى (متوفى ۶۶۷) کتابت کرده، در دست سعد الدين مسورى بوده که مشتمل بر اجازة اى احمد بن محمد بن قاسم اكوع حوالى حميرى مشهور به شعله (زنده در ۶۴۴) به عبدالله بن زيد عنسى در رجب ۶۴۴ بوده و همو اجازة اخيرا در ضمن كتاب مشهور خود يعنى مجموع الاجازات نقل کرده است. مجموعه اى که مسورى به آن اشاره کرده و زمانى در دسترس او بوده اکنون به صورتى ناقص در مکتبه آل

عشری در صعده موجود است (برای گزارشی از مجموعهٔ عنسی و اهمیت آن بنگرید به: حسن انصاری وزاینه اشمیتکه، «کتاب العمدة ابن بطریق و تداول آن در میان زیدییه»، ترجمهٔ محمد کاظم رحمتی، میراث شهاب، شمارهٔ ۷۴، سال نوزدهم، شمارهٔ چهارم، زمستان ۱۳۹۲ش)، ص ۱۹۵-۲۳۰) اما متأسفانه اجازهٔ مورد اشارهٔ مسوری در آن نیست. شعله در اجازهٔ خود چندین متن اجازه‌هایی را که از مشایخ خود داشته، نقل کرده و در ضمن سخن از مشایخ خود به مرتضی بن سراهنگ مرعشی و آثاری که خود به روایت وی سماع کرده، نیز اشاره کرده و گفته است:

«و سمع المملوک من الشریف السید العالم الفاضل شرف الدین اَبی طالب المرتضی بن السید سراهنگ المرعشی الواصل من بلاد الدیلم فی سنة اربع و عشرين و ستمائة ثم مات رحمه الله فی محروس ظفار حماه الله وقبره قریباً من مشهد أميرالمؤمنین عبد الله بن حمزة سلام الله علیه کتاب نهج البلاغة قراءة و ناولنی کتاب جلاء الأبصار فی الأخبار و کتاب اعلام نهج البلاغة و کتاب السامی فی الأسمی و کتاب الشجرة فی أنساب الطالبيين و خطبة الوداع بتفسیرها العجمی و کتاب المکتفی فی النقض علی من یقول بالإمام المختفی یروی جمیع ذلك یأسنده إلى شیوخه المذكورین فی کل کتاب منها و قرأت علیه کتاب مقرأ عاصم بن اَبی النجود الحنات الكوفی الأسدی رحمة الله علیه بروایة حفص بن سلیمان الأسدی رحمة الله علیه...»^۱

اطلاع دیگر دربارهٔ مرتضی بن سراهنگ مرعشی، مطلبی است که سعد الدین مسوری در آغاز نسخه از کتاب عمدة الطالب ابن عنبه آورده است هر چند نسخهٔ حاضر کتابتی از روی نسخهٔ کتابت شده توسط مسوری است (کتابخانهٔ ملت استانبول شمارهٔ ۲۴۴۴، برگ ۳ ب). در نسخهٔ اخیر که تصویر آن به لطف دوست بسیار عزیز سید علاء موسوی در اختیارم قرار گرفت، مرتضی به سراهنگ از حضور خود در عدن به سال ۶۲۲ اشاره کرده و گفته که در روز یکشنبه هفتم شوال ۶۲۲ از کتابت نسخهٔ کتاب ابوالغنائم عبدالله بن حسین زیدی در نسب (تألیف شده در ۴۳۲) فراغت حاصل کرده و در حال سفر به مکه برای ادای حج است

۱. Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "The Literary-Religious Tradition among Yemeni Zaydīs (ii): The Case of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Ansī (d. 7th/13th-Century 667/1269)," in: *The Yemeni Manuscript Tradition*, eds., David Hollenberg, Christoph Rauch and Sabine Schmidtke (Leiden, 2015), pp.101-154, esp.p.114, 117, 120,132-133, 144.

(متوجهاً الى الكعبة المقدسة المعظمة).

براین اساس مرتضی بن سراهنگ ظاهراً باید از طریق دریا در سال ۶۲۲ به یمن و بندر عدن رفته و با کاروان های یمنی خود را به مکه رسانده و پس از انجام حج در ۶۲۴ به یمن بازگشته در ظفار اقامت گزیده است (عن ابی الغنائم و من خطه فی هامش کتاب الانساب الذی بخط السید العلامة الجلیل ابی طالب المرتضی بن سراهنگ ابی تراب بن ابی الکرام محمد بن ابی زید یحیی بن علی بن محمد بن ابی الرضی حیدر بن یحیی بن علی بن الحسین سراهنگ / سراهنگ المرعشی الرازی بن حمزة بن الحسن بن الحسین بن علی المرعشی الامیر مساهم (کذا) سادات العراقین بن عبدالله بن محمد بن ابی الکرام بن الحسن الحکیم بن الحسین الاصغر الحلیم بن زین العابدین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم. قال السید المرتضی المذكور فی آخر الكتاب ما لفظه: ووقع الفراغ من اتساخه علی یدی صاحبه العبد المذنب الراجی رحمة ربه ابوطالب المرتضی بن ابی تراب سراهنگ الاشرف بن ابی الکرام محمد المرعشی الحسینی الرازی يوم الاحد السابع من شوال سنة اثنتين وعشرين وستمائة فی محروس عدن ابین من ارض اليمن حرسها الله متوجهاً الى الكعبة المقدسة المعظمة المشرفة حماها الله تعالی....).

عبارت اخیر نشان از آن دارد که مرتضی بن سراهنگ پیش از رجب ۶۴۴ درگذشته است و بر اساس متن اجازه ای که اندکی پیش نقل شده می دانیم که تا ۶۳۷ در قید حیات بوده و پس از مرگ در کنار قبر عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) در ظفار دفن شده است. در عبارت اخیر فهرستی از آثار روایت شده توسط مرتضی بن سراهنگ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

نسخه نفیسی از نهج البلاغه در کتابخانه عبدالرحمان شایم در هجره فله (بنگرید به: عبدالسلام بن عباس الوجیه، مصادر التراث، ج ۲، ص ۸۲) مشتمل بر نهج البلاغه و اعلام نهج البلاغه است که در پایان نهج البلاغه اجازه ای احمد بن محمد بن قاسم اکوع مشهور به شعله به منصور بن مسعود بن عباس که کتاب را نزدش خوانده، آمده است. اهمیت نسخه اخیر در این است که کتابتی از روی نسخه مرتضی بن سراهنگ مرعشی است (تم کتاب نهج البلاغه بلطف الله و عونہ فله الحمد و نقل من نسخة بخط السید الشریف الفاضل شرف الدین أبی طالب المرتضی بن سراهنگ المرعشی الحسینی والحمد لله و صلواته علی سیدنا محمد و آله. يتلو ذلك شرح نهج البلاغة إن شاء الله تعالی و هو المعروف بالأعلام). در اجازه اخیر شعله

اشاره نموده که او نهج البلاغه را به روایت مرتضی بن سراهنگ نقل کرده است (سمع هذا الكتاب المسمى بنهج البلاغة قراءة من أوله الى آخره الشيخ الفاضل الكامل منصور بن مسعود بن عباس و حضر السماع الفقيه السيد العالم سليمان بن شريح وأنا أنظر في نسخة صحيحة معارضة بنسخة السيد الفاضل الشريف العالم شرف الدين شيخ العترة الطاهرة التي قرأتها عليه و هو المرتضى بن سراهنگ الحسيني المرعشي وأجزت لهما رواية ذلك و لمن أحب من الإخوان أيد الله بهم الدين و كثّره في العالمين و كتب العبد الفقير الى الله أحمد بن محمد الكوع في شهر الله الأصم رجب سنة سبع و ثلاثين و ستمائة و الحمد لله حق حمده و صلواته على رسوله سيدنا محمد و آله و سلامه و هو حسبنا الله و نعم الوكيل). نسخه آخر در میان عالمان بعدی زیدی مورد توجه بوده و بلاغات و اجازت چند دیگری بر آن نوشته شده است.^۱

۱۳. مجموعه‌ای در انساب به کتابت تاج‌الدین جعفر بن محمد بن زهره فوعی

درباره تاج‌الدین جعفر بن محمد بن حمزة بن زهره حسینی حلبی فوعی در ذیل شرح حالش به نکات مختلفی اشاره شد، جز آنکه در کتابخانه تیموریه مجموعه‌ای موجود است که تاج‌الدین تمام آن را کتابت کرده و مشتمل بر چند رساله در انساب است و به لطف دوست عزیزم سید علاء الموسوی اطلاعات مهم آن در اختیارم قرار گرفت. مجموعه مشتمل است بر الاصلی ابن طقطقی که تاج‌الدین آن را بحر الانساب ذکر کرده و اساساً ظاهراً در میان قدما نسخه‌های مشجر انساب سادات به بحر الانساب مشهور بوده است؛ نهایتاً الاختصار - همان کتاب تهذیب الانساب و نهایتاً الاعقاب است (الذريعة، ج ۴، ص ۵۰۸-۵۰۹) - و قبایل قریش لشیخ الشرف ابوالحسن محمد ابن ابی جعفر محمد عیبدلی (متوفی ۴۳۷). در پایان دورساله از این چهار رساله تاج‌الدین اشاره‌ای به مکان و زمان کتابت نسخه کرده است.^۲ وی در پایان بحر الانساب / الاصلی نوشته است:

^۱. Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "The Literary-Religious Tradition among Yemeni Zaydīs (ii): The Case of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Ansī (d. 7th/13th-Century 667/1269)," in: *The Yemeni Manuscript Tradition*, eds., David Hollenberg, Christoph Rauch and Sabine Schmidtke (Leiden, 2015), pp.1143-147.

^۲. تهذیب الانساب عیبدلی بسیار کم نسخه است (بنگرید به: فنخا، ج ۹، ص ۶۱۷-۶۱۸) و از جمله نسخه‌های آن باید به نسخه شماره ۱۵۱ مجموعه شیخ محمد کاظم معزی دزفولی در کتابخانه مجلس اشاره کنیم که حدود یک برگ از آغاز افتادگی دارد و به خطابه عنوان عمده الطالب ابن عنبه معرفی شده (بنگرید به: محسن



«...وكان الفراغ من كتاب بحر الانساب بعون الله يوم الاثنين رابع عشر شهر الله المحرم الحرام سنة ست وتسعمائة بالمشهد الرضوى على مشرفه السلام بقلم العبد تاج الدين بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسينى الحلبي الفوعى عفا الله... والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم».

در کنار آن نیز ختم سلطانی تاج‌الدین با عبارت «الواثق بذی العزة والقدرة الحسينی تاج‌الدین جعفر بن محمد بن زهرة» وجود دارد. تاج‌الدین فوعی در پایان رساله قبایل قریش در اشاره به تاریخ و مکان کتابت نسخه نوشته است:

«...تمّ الكتاب والحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم، بكرة نهار الاحد غرة شهر رمضان المعظم سنة ست وتسعمائة بمدينة تون من خراسان بقلم الفقير تاج‌الدین بن زهره الحسينی الحلبي الفوعى عفا الله عنهم اجمعين»^۱.

صادقی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۹۱ ش)، ج ۳۹، ص ۹۱-۹۲) و همین خطا به فنخا (ج ۲۲، ص ۹۶۷) نیز راه یافته است. البته این مطلب که نسخه اخیر تهذیب الانساب بدون استدرکات ابن طباطبا باشد نیازمند بررسی است. از دوست عزیز سید علاء موسوی که شناخت نسخه مجموعه معزی تذکر او بود، سپاس فراوان دارم.

۱. در کتابخانه مرکز احیاء اسلامی در ضمن نسخه های عکسی به شماره ۳۴۱ مجموعه ای موجود است که علی الظاهر باید از روی مجموعه تاج‌الدین جعفر کتابت شده باشد و از قضا کاتب نیز یکی از افراد خاندان بنوزهره یعنی سید ابراهیم بن حرب بن محمد زهراوی فوعی است جز آنکه در آخر مجموعه اخیر نسخه عمده الطالب الوسطی را نیز کتابت کرده است. در فهرست بحر الانساب که در حقیقت همان کتاب الاصلی است به کاتب نسبت داده شده است. سید ابراهیم فوعی تاریخ هایی بر صفحات مختلف نسخه نوشته از جمله ۱۴ شوال ۱۰۵۵ که آن رازمان شروع کتابت مجموعه ذکر کرده؛ در پایان بحر الانساب یا الاصلی شنبه ۴ ربیع الآخر ۱۰۵۶ و ظاهراً کل مجموعه را فوعه کتابت کرده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۷۷ ش/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۳. تصویر این مجموعه در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۵۲۹ نیز موجود است و به همان صورت که در فهرست مرکز احیاء معرفی شده، در فهرست نسخه های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ج ۴، ص ۴۴۶-۴۴۷) معرفی شده است. گزارش های آمده در فنخا (ج ۵، ص ۷۱۴-۷۱۵) در معرفی مجموعه اخیر نیز بر اساس همان اطلاعات آمده در فهرس است. برخی از نسخه های عمده الطالب که در اختیار نسابه های ادوار بعدی بوده، به دلیل حواشی و مطالبی که در نسخه آمده نیازمند بررسی دقیق و کامل است. به عنوان مثال نسخه ۱۷۴۹ کتابخانه ملک توسط نعمة الله بن حمزه عمیدی حسینی نجفی در شانزدهم ذی قعدة ۹۷۴ کتابت شده و یا نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی که در اختیار چند نسابه بوده از جمله سید نظام الدین عبدالقادر که تعلیقات مهمی در حاشیه نوشته و جالب این است که عموم این تعلیقات به همان صورت در کتاب سراج الانساب نیز

می دانیم که تاج الدین سالیانی در ایران بوده و به دلیل علائق خود به دانش نسب به آثار نوشته شده در این حوزه توجه داشته و مجموعه حاضر نشانی است از اینکه تاج الدین در کنار گردآوری اطلاعات مربوط به سادات مذکور در مشجرات و دیدار با نقیبان شهرهای مختلف، به گردآوری و کتابت آثار نوشته شده در نسب نیز اهتمام داشته است. پیشتر از علی بن قاسم موسوی نسابه از خاندان بنو محسن سخن رفت که درباره او در کتابهای تراجم اطلاعی نیست حال آنکه نسابه ای مهم در عصر خود بوده است.

از دیگر نسابه های مهم و نامور امامی در قرن نهم باید به شمس الدین محمد بن علی رضوی مشهور به طاووس الاصر که شهرتش به طاووس الاصر به دلیل آن است که مادرش از سادات آل طاووس حسینی از خانواده سید رضی الدین ابن طاووس بوده است. عمده دانسته های ما درباره طاووس الاصر بر اساس مشجرات موجود در دمشق نزد برخی خاندان های آنجا است. وی تا سال ۸۴۷ در قید حیات بوده است. پدرش نقیب سادات آذربایجان بوده است. دوست عزیزم سید علاء موسوی که آنچه درباره طاووس الاصر می دانم، به لطف دانسته های او است، در مکتوبی درباره طاووس الاصر متذکر شدند:

« وقد سافر إلى عدة بلدان في إيران، منها شيراز، وجاء إلى العراق وزار بغداد وربما أقام فيها مدة، و سافر أيضاً إلى بلاد الأناضول، ثم جاء إلى حلب، ولقي السادة بنى زهرة فى الفوعة، و رسم لهم مشجر نسب كبير، عبارة عن بجر أنساب، أودع فيه نسبهم، و فرغ من كتابته سنة ۸۴۵ هجرية، ثم سافر فى نفس العالم إلى دمشق و جبل عامل، و دون أنساب بعض سادات جبل عامل من رآهم».

دیده می شود که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. درباره سید نظام الدین عبدالقادر نسابه همچنین بنگرید به: سراج الانساب، ص ۹۳، ۱۴۴. درباره نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی از کتاب عمده الطالب که مطلبی درباره نامه شهید ثانی به شریف ابوغا را از آن پیشتر در کتاب شهید ثانی: پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او (مشهد، ۱۳۹۵ ش)، ص ۷۳۳-۷۳۴ نقل کرده بودم، این نکته را باید اضافه کنم که مطلب اخیر و اساساً چند برگ آخر نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی به قلم محمد بن علی جباوی که ظاهراً صورت دیگر نگارش محمد بن علی جبائی است، است و او این مطالب را به نسخه افزوده است. درباره جبائی و اهمیت او بنگرید به: شهید ثانی، ص ۷۰۲-۷۰۴.



۱۴. اهمیت کتاب های تراجم در مطالعات تاریخی

از اشکالات مهم در کتابهای تاریخی، توجه کمتر به جزئیات و حواشی مسائل مورد بحث است. به عنوان مثال درباره اعلان تشیع توسط سلطان محمد خدابنده (متوفی ۷۱۶) و واکنش عالمان شیعی به آن به جز اشارات محدودی که در خصوص حضور علامه حلی و شاگردانش در مدرسه سیاره و دربار او آمده، مطالب چندان دیگری دانسته نیست. اما در کنار کتابهای تاریخی منابع مهم دیگری را باید مورد توجه قرار داد و آن کتابهای تراجم نگاری هستند که عموماً مشتمل بر جزئیات بیشتری هستند که در کتابهای تاریخی نمی توان از آنها اثری یافت.

از جمله این کتابها، الوافی بالوفیات تألیف صلاح الدین خلیل بن آیبک صفدی اثر بسیار مهمی است که مشتمل بر اطلاعات ریز و دست اولی از عصر ایلخانی است. صفدی در ذیل شرح حال سلطان محمد بن ارغون بن ابغا مشهور به سلطان خربندا، به نحو موجزی از حوادث ایام حکومت این ایلخان مغول سخن گفته و جالب توجه مطلب نسبتاً مفصلی است که او درباره موضع یکی از عالمان شیعه در خصوص اعلان تشیع توسط سلطان محمد خدابنده اولجایتو آورده است. در گزارش صفدی زمان دقیقی از گرایش اولجایتو به تشیع نیامده اما بر خلاف دیگر منابع که از بازگشت او به تسنن سخن رفته، مطلبی که صفدی آورده دلالت بر این دارد که اولجایتو تا آخر عمر بر تشیع باقی بوده و زمانی اندک پس از آنکه قصد سرکوب مخالفان اعلان تشیع در باب الازج را داشته، در گذشته است. نکته جالب توجه در گزارش صفدی، نقل اشعار جمال الدین ابراهیم بن الحسام فقیه شیعی ساکن در روستای مجدل سلیم از ناحیه صغد است که در ستایش اولجایتو و اعلان تشیع توسط او سروده است. صفدی ظاهراً متن کامل این اشعار را نقل کرده باشد. در بیت سوم این اشعار ابن حسام از اولجایتو به خدابنده یاد کرده و گفته است:

«هذا خدابندا محمد الذی ساد الملوك بدولة غراء»

تعبیر خدابندا و بحث و جدل در خصوص معنی آن که صفدی خود در آغاز شرح حال سلطان محمد خدابندا اشاره کوتاهی به آن آورده و گفته که معنی آن یعنی بنده خدا است (خدابندا معناه عبدالله و انما الناس غیره و قالو خربندا..). به دلیل استناد ابن حسام جالب توجه است و نشان می دهد که دست کم معنی اخیر باید معقول و صحیح باشد که عالم شیعی در ستایش وی آن را به کار برده و تغییر آن از سوی مخالفان سلطان - یعنی اهل سنت -

که شاه را خربنده نامیده اند، در مقابل آن بوده است. در بخش پایانی اشعار ابن حسام اشاراتی به اقدامات اولجایتو پس از اعلان تشیع آمده که جالب است. ابن حسام گفته است:

«و بسطت فيه بذكر آل محمدٍ	فوق المنابر ألسن الخطباءِ
و غدت دراهمک الشریفه نقشها	باسم النبى وسید الخلفاءِ
و نقشت اسماء الائمة بعده	أحسین بذاک النقش و الأسماءِ
و لقد حفظت عن النبى وصیةً	و رفعت قُرباه على القُرباءِ
فأبشربها یوم المعاد ذخیرةً	یجزیکها الرحمن خیر جزاءِ
یا ابن الاکاسرة الملوک تقدّموا	و ورثت ملکهم و کلّ علاء» ^۱



۱. بنگرید به: صلاح الدین خلیل بن آیبک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء س. دیدرینغ (ویسبادن، ۱۹۸۱/۱۴۰۱)، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶. صفدی اشعار علاء الدین وداعی در خصوص ترک شهر رحبه در رمضان ۷۱۲ و پس از آنکه اولجایتو توانست آن را فتح کند، سروده و در آن خدا بنده را به صورت خربنده به کار برده است، را نقل کرده است که تأییدی دیگر بر گفته اش در خصوص معنی خدا بنده است. وداعی سروده بود:

ما قرّ خربندا عن الرحبة العظمی الی اوطانه شوقا
بل خاف من مالکها اته یلبسه من سیفه طوقا».

بنگرید به: کتاب الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۸۵. مطالب اخیر دست کم نشان از معنی متفاهم از کلمه خدا بنده خربنده در آن دوران - صرف نظر از اینکه شهرت اخیر در اصل چه معنی داشته است - دارد، جالب توجه است. صفدی (ج ۳، ص ۲۲) مطلب مشابه دیگری از یک عالم سنی در باب «القان خربندا» آورده و نام او را به صورت متداول و متفاهم عرفی میان اهل سنت آن دوران ذکر کرده است. البته این مطلب که کلمه مورد بحث ریشه مغولی یا معنی دیگری داشته باشد، مورد انکار نیست؛ شواهد مورد اشاره به معنی متفاهمی از کلمه در آن دوران اشاره دارد که میان شیعیان و اهل سنت متداول بوده است. برای نظرات دیگر درباره خدا بنده بنگرید به: منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان (تهران، ۱۳۸۵ ش)، ص ۲۲۵-۲۲۹. صفدی در ذیل شرح حال ابراهیم بن ابی الغیث جمال الدین ابن الحسام النجاری - در متن چاپ شده البخاری - الفقیه الشیعی المقیم بمجدل سلیم - در متن چاپ شده سلم - اشعار دیگر از ابن حسام نقل کرده است. بنگرید به: کتاب الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۷۹-۸۳.